

سرمقاله

در زیر پوست شب

... واقعیات مادی زندگی مشقت بار توده ها و شرایط استثمارگرانه آفریده شده توسط طبقه حاکم و رژیم جمهوری اسلامی با هزار و یک زبان از ضرورت تغییر عمیق این شرایط و نابودی نیروهای محافظ آن سخن می گویند. شرایط عینی برای یک تغییر عظیم، برای یک انقلاب اجتماعی هر چه بیشتر رشد می کنند و صدای نفسهای بلند توده ها (کارگران و زحمتکشانشان، زنان و جوانان و خلقهای تحت ستم و ...) که با اعتراضات و اعتصابات و شورشهای کوچک و بزرگشان در سخت ترین شرایط خواست عمیق خود برای نابودی این نظام و تغییر شرایط را به نمایش می گذارند، هر روز بیشتر به گوش می رسد. بدیهی ست آنچه که امروز بیش از هر زمانی کمبود وجودش در جامعه به چشم می خورد، وجود یک نیروی پیشاهنگ اجتماعی ست که قادر به سازماندهی و هدایت امواج مبارزاتی ای باشد که از تراکم انرژی و قدرت تاریخی توده ها بوجود می آیند و در سطح جامعه سرازیر می گردند....

صفحه ۲

همچنان می تپد
آن قلب جوان!

رقیایی هستند

که پر از ایمانند

یادشان شورانگیز

وصف شان خاطره انگیز و

طراوت بخش است

نیستند در بر ما

لیک هنوز

زنده و زیبايند...

در صفحه ۴



جاودان باد خاطره رفیق

فاطمه رُخ بین

(۱۳۶۰-۱۳۴۴)

ستم بر زن: دلائل و راه حل ها!

اشرف دهقانی

(به مناسبت روز جهانی زن)

... به جهت درک تفاوت فیمابین برخورد فمینیستی با برخورد کمونیستی نسبت به مسأله زن، باید در نظر داشت که در مجموع دو مشخصه اصلی، فمینیسم را از کمونیسم جدا می سازند. یکی از این دو مشخصه آن است که پیروان فمینیسم اساساً مردها و نه جامعه طبقاتی را عامل ستم بر زن معرفی می کنند. مشخصه مهم دیگر که با مشخصه اول و ندیدن جامعه طبقاتی به مثابه عامل اصلی ستم بر زن کاملاً در ارتباط است این واقعیت می باشد که فمینیست ها سعی دارند مبارزات زنان برای گسست زنجیرهای خود را در مسیری پیش ببرند که آسیبی به کل سیستم سرمایه داری وارد نیاید. در حالی که کمونیست های اصیل بر آنند که از آن جا که ستم بر زن ریشه در جامعه طبقاتی و در شرایط کنونی ریشه در جامعه سرمایه داری دارد لذا رهایی واقعی زنان را باید در نابودی این سیستم و برپایی سوسیالیسم جستجو نمود....

دموکراسی بورژوازی در واقع

برای آزادی در جنایت است!

... جناب لوکاس لوندین یکی از ۱۴۷ میلیارد سونداست. شرکت نفت "لوندین" متعلق به او و خانواده اش میباشد. شرکت نفت متعلق به لوندین، در دهه ۹۰ (میلادی) در منطقه جنوبی سودان نفت پیدا میکند ولی از آن جا که آن محل، یک منطقه مسکونی بود لوندین، پائولینو ماتیب (Paulino Matip) را که یک نظامی کارکشته با ارتشی از کودکان بوده و از اشخاص "معروف" و "محبوب" در نزد سرمایه داران اروپایی بود برای پاکسازی منطقه استخدام میکند و پائولینو ماتیب طبق قراردادی که بسته بود در مقابل دریافت سلاح، مهمات و ماشین آلات جنگی و پولی که شرکت های نفتی قول آن را داده بودند آن منطقه را از وجود انسان ها پاکسازی کرد. ... صفحه ۱۸

ملاحظات بر مسأله "ستم بر زن"

در جمهوری اسلامی

... برخلاف ادعاهای رژیم و برخلاف ادعاهای کسانی که می گویند جمهوری اسلامی به خاطر پیروی از مذهب ارتجاعی اش به سرکوب و استثمار زنان دست می زند، سران و عمال جمهوری اسلامی که خودشان بخشی از طبقه سرمایه دار حاکم را تشکیل می دهند از سرکوب زنان سود مادی می برند. با مقررات و تبلیغات مذهبی (مثل اینکه مو و بدن زن فساد برانگیز است و زن نباید در جامعه حضور داشته باشد، عقل زن کمتر از عقل مرد است، و یا تحمیل حجاب اجباری دست و پا گیر به زن) و خلاصه با تحقیر زن، ارزش نیروی کار او را پائین می آورند و با بی ارزش کردن نیروی کار زنها، دستمزد آنان را کاهش داده و از این طریق سطح کل دستمزدها را پائین می آورند.... صفحه ۹

در صفحات دیگر

- گزارش آکسیون های ۸ مارس
- فعالین سازمان در نروژ، آلمان و هلند ۸ و ۱۳
- نامه رسیده ۱۲
- تداوم تبعیض بر زنان ۲۰ سال
- پس از کنفرانس پکن! ۱۵
- چریکهای فدائی خلق و بختک
- حزب توده خائن (۱۲) ۱۸

در زیر پوست شب



تصویر رژه سرمایه داران با اتومبیلهای لوکس آمریکایی در پیشاپیش مراسم دولتی دهه فجر در تبریز



از یکسو سرمایه داران زالو صفت و رژیم خدمتگزارشان با مکیدن شیریه جان کارگران و زحمتکشان بر ابعاد نجومی ثروت‌های خود می افزایند؛ بر تعداد خانه هایی که صاحبانشان از فراوانی و شدت ثروت حتی برای ساختن تالتهایشان از طلا استفاده می کنند اضافه می گردد؛ آقا زاده ها و سرمایه داران ضد خلقی با افتخار در سالگرد "انقلاب اسلامی" و نمایشات منفور "دهه فجر" با اتومبیل های "لوکس" و "آمریکایی" چند میلیاردی خود در صف اول تجمعات مزدوران جمهوری اسلامی در شهرها رژه می روند؛ از سوی دیگر درست در مجاورت همین کاخهای به عرش رسیده، هر لحظه بر تعداد کوخ نشینان و ارتش عظیم فقرا و بی چیزها و غارت شدگان اضافه می گردد.

زندان انداختن هر مخالف درونی و بیرونی نظام حاکم، از تشدید خفقان و سانسور در رسانه ها گرفته تا سرکوب فراینده فعالین کارگری و ملی و مذهبی همگی اوضاع را به جایی رسانده اند که حتی سازشکارترین و فریبکارترین نیروها و محافل مدعی حقوق بشر به "واخامت وضع حقوق بشر" در دوره روحانی نسبت به اسلافش اعتراف کرده و نسبت به آن اظهار "نگرانی" هم می کنند.

رشد سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در دوران روحانی و توسل روزافزون این رژیم به اعمال دیکتاتوری خشن و عریان پیش از هر چیز منعکس کننده نیاز طبقه حاکم به کاربرد ابزارهایی ست که کنترل جامعه و حفظ موقعیت خود را امکان پذیر سازد.

یک نظر اجمالی به بحران اقتصادی مرگباری که متأثر از بحران نظام امپریالیستی گریبان نظام سرمایه داری وابسته ایران را گرفته است نشان می دهد که در پرتو شرایط وحشیانه ای که سرمایه داران حاکم و رژیم جمهوری اسلامی بر جامعه ما حاکم کرده اند چگونه بار سهمگین ناشی از رشد گرانی و تورم و بیکاری و گرسنگی و فقر کمر اکثریت آحاد جامعه و بویژه طبقات کارگر و زحمتکش را خرد کرده است. انباشت ثروت در یک طرف و فقر و فلاکت در سوئی دیگر امروز به یکی از برجستگی های جامعه ایران تبدیل شده است. از یک سو سرمایه داران زالو صفت حاکم و رژیم خدمتگزارشان به طور روزمره با مکیدن شیریه جان کارگران و زحمتکشان بر ابعاد نجومی ثروت‌های خود می افزایند؛ بر تعداد خانه هایی که صاحبان شان از فراوانی و شدت ثروت حتی برای ساختن تالتهایشان از طلا استفاده می کنند اضافه می گردد؛ آقا زاده ها و سرمایه داران ضد خلقی با افتخار در سالگرد "انقلاب اسلامی" و نمایشات منفور "دهه فجر" با اتومبیل های "لوکس" و

برای مردم فریبی و دوام بخشیدن به عمر منحوس جمهوری اسلامی خود را به دروغ نماینده "تغییر" و "بهبود" اوضاع مرگبار توده ها در چارچوب جمهوری اسلامی جا می زند.

اما، افزایش غیر قابل انکار شمار اعدامها تنها یکی از تجلیات موج نوین تعرض گسترده سرکوبگرانه ای ست که طبقه استثمارگر حاکم از کانال رژیم جمهوری اسلامی به کارگران و توده های تحت ستم سازمان داده است. سیاست ترور و بگیر و بندهای غیر "قانونی" و غیر رسمی که آخرین مورد آن هنگام بازداشت و کشتن یک جوان اصفهانی بدست مزدوران رژیم در جریان چهارشنبه سوری امسال اتفاق افتاد، جنبه دیگری از اصول حاکم بر رفتار دیکتاتوری حاکم برای خفه کردن و از میان بردن هر گونه مخالفتی از سوی مردم ما را عیان می کند. محسن ملکی جوان ۲۶ ساله و معترض اصفهانی هنگامی که در آخرین روزهای سال به درخواست ماموران امنیتی برای معرفی خود به آنان قبل از مراسم چهارشنبه سوری وقتی نهاد توسط مامورین دستگیر و سپس جسد او با خونسردی تمام و بدون هیچ توضیحی به خانواده اش تحویل داده شد. یا در نمونه دیگر، تعدادی از بستگان زندانیان سیاسی و از جمله مادر محسن قشقایی و مادر و همسر پیمان عارفی، بدنبال آخرین ملاقات با عزیزان خود در تصادفات رانندگی ای که بنا به اظهار شاهدین، مشکوک بوده جان باختند و جالب است که مادر محسن قشقایی را به عنوان "مجهول الهویه" به خاک سپردند. این نمونه ها بیانگر گوشه ای از سیاستهای ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی می باشد که برای کنترل و سرکوب جامعه در دوران روحانی به آنها متوسل شده است. در عین حال، از تشدید قوانین زن ستیزانه جدید در محیط های کار برای نیمی از آحاد جامعه یعنی زنان گرفته تا تشدید پیگرد و سرکوب و به

نگاهی به رویدادها و تحولات چند هفته اخیر در ایران نشان دهنده تداوم شرایط بحرانی جامعه و تشدید اوضاع اسارت بار و سرکوب و خفقان لاینفکی ست که رژیم جمهوری اسلامی در دوره دولت روحانی در تمام عرصه ها بر حیات و هستی توده های تحت ستم حاکم کرده است.

اکنون روزی نیست که چوبه های دار بر پا شده توسط جمهوری اسلامی در هر کوی و برزن، چند قربانی جدید نگیرد؛ تا جایی که دولت به اصطلاح "امید و اعتدال" روحانی با جنایات خویش در این زمینه دست تمام دولتهای ضد خلقی سلف خود را نیز از پشت بسته و به "رکورد دار" اعدام در جمهوری اسلامی در دوره اخیر تبدیل شده است. بنا به گزارشات منتشره اعدامهای دوره روحانی در یک و نیم دهه اخیر بی سابقه بوده اند. در طول قریب به ۱۸ ماه بعد از آغاز به کار دولت روحانی، آمار رسمی از اجرای حداقل ۱۱۹۳ مورد اعدام تحت حاکمیت دولت وی خبر می دهند. گرچه این آمار تمام حقیقت را بیان نمی کند و صرفا در برگیرنده اعدامهایی ست که جمهوری اسلامی رسماً به آنها اعتراف کرده، اما همین آمار نشان می دهند که در طول ۱۸ ماه عمر ننگین دولت "تدبیر، امید و اعتدال" روحانی و دار و دسته اش در ایران حداقل هر روز ۲ نفر به چوبه های دار سپرده شده اند. برای داشتن یک تصویر عینی از شدت جنایت پیشگی و شقاوت دولت روحانی کافی ست این آمار را با تعداد اعدامها در ۱۸ ماه قبل از روی کار آمدن وی، یعنی در زمان دولت احمدی نژاد مقایسه کنیم، رئیس دولتی که به حق در انتظار توده ها یکی از منفورترین مهره های نظام جمهوری اسلامی لقب گرفته بود، آنگاه می بینیم که تعداد اعدامها در دوره روحانی تقریباً ۴۰ تا ۵۰ درصد از دوره احمدی نژاد جنایتکار بیشتر است. این واقعیت نیز به نوبه خود نشان دهنده اوج فریبکاری و ماهیت ضد خلقی جلادی به نام روحانی است که

شده و قلابی به میدان آمد. امروز کارنامه او در انتظار مردم بیانگر چیزی جز تلاش برای تحکیم سلطه وحشیانه نظام جمهوری اسلامی با انکا به تشدید حربه اعدام و سرکوب و تشدید فقر و فلاکت و بیکاری و گرسنگی و گرانی هر چه هولناکتر اوراق مورد نیاز توده های تحت ستم نبوده است.

رویدادهای جاری در پرتو تجربه ۳۶ سال حکومت ننگین جمهوری اسلامی نشان می دهند که این رژیم به خاطر ماهیت وابسته و ضد مردمی خویش نه می خواهد و نه می تواند که کمترین مطالبات صنفی و خواسته های برحق توده ها را برآورده سازد. واقعیات کنونی بار دیگر بر ضرورت برافکندن تمامی دستگاه ظلم و ستم حاکم و رژیم پاسدار آن به دست توده ها به مثابه تنها راه تضمین نجات آنها از شر مصایب کنونی و حل بحرانهای جاری تاکید می ورزد.

در حقیقت برخلاف ظاهر اوضاع موجود جامعه تحت سلطه ما که جمهوری اسلامی می کوشد نظم ضد خلقی آنرا با توسل به یک دیکتاتوری عریان و بستن شمشیر از رو، یک نظم جاودانی و غیر قابل تغییر نشان دهد، تمامی پارامترهایی که از اعماق جامعه هویدا می شوند، نمایانگر رشد زمینه هایی ست که با تمام قوا بر ضرورت نابودی این شرایط و سرنگونی جمهوری اسلامی تاکید می کند. **واقعیات مادی زندگی مشقت بار توده ها و شرایط استثمارگرانه آفریده شده توسط طبقه حاکم و رژیم جمهوری اسلامی با هزار و یک زبان از ضرورت تغییر عمیق این شرایط و نابودی نیروهای محافظ آن سخن می گویند. شرایط عینی برای یک تغییر عظیم، برای یک انقلاب اجتماعی هر چه بیشتر رشد می کنند و صدای نغسهای بلند توده ها (کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و خلقهای تحت ستم و ...) که با اعتراضات و اعتصابات و شورشهای کوچک و بزرگشان در سخت ترین شرایط خواست عمیق خود برای نابودی این نظام و تغییر شرایط را به نمایش می گذارند، هر روز بیشتر به گوش می رسد. بدیهی ست آنچه که امروز بیش از هر زمانی کمبود وجودش در جامعه به چشم می خورد، وجود یک نیروی پیشاهنگ اجتماعی ست که قادر به سازماندهی و هدایت امواج مبارزاتی ای باشد که از تراکم انرژی و قدرت تاریخی توده ها بوجود می آیند و در سطح جامعه سرازیر می گردند. در حقیقت در مقابل کارزار ناامید کننده و یاس آلودی که روشنفکران فاقد ایمان به توده ها و تسلیم شده در مقابل قدرقدرتی طبقه حاکم مبنی بر عدم امکان تغییر در شرایط استثمارگرانه حاکم براه انداخته اند،**

رژیم جمهوری اسلامی در طول ۳۶ سال حکمرانی خود چه در شکل "محافظه کار" و چه "اصلاح طلب" و "میان رو" وظیفه ای جز استثمار تشدید توده ها به نفع سرمایه داران حاکم و سرکوب وحشیانه مردم برای خود قابل نبوده است. دولت فریبکار روحانی با وعده "بهبود اوضاع اقتصادی"، "تامین حقوق شهروندی"، "آزادی زندانیان ۸۸" و حل مشکلات معیشتی مردم و ... در جریان یک انتخابات مهندسی شده به میدان آمد. امروز کارنامه او در انتظار مردم چیزی جز تلاش برای تحکیم سلطه وحشیانه نظام جمهوری اسلامی با انکا به تشدید حربه اعدام و سرکوب و فقر و فلاکت و بیکاری و گرسنگی و گرانی هر چه هولناکتر نبوده است.

و سرانجام اعتصاب گسترده معلمان در ده ها شهر ایران در اسفندماه به وقوع پیوست و هزاران تن از معلمان در شهرهای تهران، بروجرد، کرمانشاه، اصفهان، قزوین، مشهد، شهرهای کردستان و ... با برگزاری تجمعات مختلف به شرایط وخیم معیشتی خود اعتراض کردند. آنها در این تجمعات که چند هفته طول کشید، شعارهایی بر علیه بی عدالتی، فقر، تبعیض و نابرابری و سرکوب سردارند. اما مقامات رژیم به جای رسیدگی به اوضاع اسف بار و خواسته های معلمان نیروهای سرکوب خود را به حالت آماده باش درآورده و با حربه ها و تمهیدات مختلف سعی در برهم زدن این تجمعات و تهدید و آزار فعالین این حرکت های صنفی کردند.

آنچه که هفته های اخیر در قالب رشد موج نوینی از اعتراضات مردمی از یک سو و تلاش دیکتاتوری حاکم برای تشدید سرکوب و خفقان از سوی دیگر در جامعه تحت سلطه ما اتفاق می افتد، نمایانگر رشد تضادهای طبقاتی و تعمیق بحران گریبانگیر نظام حاکم و رژیم جمهوری اسلامی ست. جمهوری اسلامی کوشیده است تا با به میدان آوردن یکی دیگر از مهره های ضد مردمی خویش به نام روحانی و پوشاندن ردای "اعتدال و تدبیر و امید" بر تن وی توده های جان به لب رسیده را نسبت به امکان تغییر و بهبود در چارچوب نظام حاکم امیدوار کرده و از انفجار انرژی مبارزاتی آنها جلوگیری کند. اما واقعیتهای زمینی بسیار سرسخت هستند. رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در طول ۳۶ سال حکمرانی خود چه در شکل "محافظه کار" و چه "اصلاح طلب" و "میان رو" وظیفه ای جز غارت و استثمار تشدید توده ها به نفع سرمایه داران حاکم و سرکوب وحشیانه مردم برای خود قابل نبوده است. همه می دانند که دولت فریبکار روحانی با وعده "بهبود اوضاع اقتصادی"، "تامین حقوق شهروندی"، "آزادی زندانیان ۸۸" و داشتن به اصطلاح کلید حل مشکلات معیشتی مردم و ... در جریان یک انتخابات مهندسی

"آمریکایی" چند میلیاردی خود در صف اول تجمعات مزدوران جمهوری اسلامی در شهرها رژه می روند؛ از سوی دیگر و تحت تاثیر همین شرایط درست در مجاورت همین کاخهای به عرش رسیده، هر لحظه بر تعداد کوخ نشینان و ارتش عظیم فقر و بی چیزها و غارت شدگان اضافه می گردد؛ بیکاری و گرسنگی و کارتن خوابی و فحشاء و فروش و معامله کودکان معصوم بالا می گیرد؛ و چنان تجلیات زشت و کثیفی از یک شکاف طبقاتی فزاینده به چشم می خورد که قلب هر انسان آزادیخواه را به درد می آورد و خشم و نفرت به حق مردم از نظام و سیستم ضد خلقی حاکم را شعله ور می سازد. جمهوری اسلامی و دولت روحانی نماینده وظیفه دار پاسداری از تداوم چنین اوضاع وحشتناکی بر حیات و هستی توده های رنجیده ایران هستند.

این شرایط اسارت بار و غیر قابل تحمل زمینه مادی ای را تشکیل می دهند که رشد آن به طور طبیعی منجر به غلیان خشم و نفرت توده های استثمارشونده و سرکوب شده بر علیه دستگاه ظلم و ستم حاکم می گردد. در اعتراض به این شرایط نفرتبار است که همگان شاهد خودسوزی هولناک دستفروش زحمتکش خرمشهری در آخرین روزهای سال ۱۳۹۳ بودند. "یونس عساکره" یک زحمتکش خرمشهری بود که به عنوان تنها نان آور خانواده اقدام به برپایی بساط میوه فروشی در کنار خیابان می کرد، پس از آن که به دستور فرماندار ضد خلقی آن منطقه، مأمورین سرکوبگر انتظامی دوبار بساط او و همکارانش را زیر نام "سد معبر" ویران کردند، در تاریخ ۲۶ اسفند در مقابل شهرداری این شهر اقدام به خودسوزی جهت پایان بخشیدن به زندگی سراسر رنج خود نمود. این اقدام که از زور استیصال و تحت فشارهای طاقت فرسا و زورگویی هایی مقامات حکومتی صورت گرفت خشم و نفرت توده های خلق عرب که در عین حال از قربانیان آشکار ستمگری ملی در جمهوری اسلامی هستند را برانگیخت و به اعتراضاتی منجر شد که در جریان آنها مردم در اهواز با نیروهای سرکوبگر درگیر شده و خودروی نیروی انتظامی را نیز به آتش کشیدند.

اعتصاب پرستاران زحمتکش در شهرهای مختلف و از جمله تجمع آنان در مقابل مجلس در ۳ اسفند ماه که در اعتراض به کمی دستمزد و عدم انجام وعده های سرخرمن رییس جمهور مبنی بر افزایش ۴۰ درصدی حقوق پرستاران صورت گرفت نیز جلوه ای دیگر از اوج یابی اعتراضات مردمی را به نمایش گذارد. این سومین حرکت اعتراضی پرستاران کشور بود که خواهان بهبود شرایط اسفناک کاری و تامین حقوق بخور و نمیر برای خود و خانواده هایشان بودند.

هر گونه تلاش مبارزاتی جوانان برای سازماندهی و تشکل خود در یک سازمان انقلابی را سد سازند. اما در زیر پوست تیره شب، در زیر چتر خفقان خوف انگیز رژیم حاکم، این نفیر زندگی بخش صبح یعنی تداوم مقاومت و مبارزه و تلاش برای آزادی مردم از بند ستم است که بی وقفه سر بر می کشد و موجودیت خود را فریاد می زند.

حضور دائمی کارگران و توده های تحت ستم در صحنه مبارزه، یکی از پارامترهای امید بخشی ست که زمینه های بوجود آوردن یک سازمان انقلابی و پیشاهنگ واقعی را تقویت کرده و امکان رشد و تقویت عامل ذهنی و سرانجام از بین بردن این خلاء بزرگ را مهیا می سازد.

تمام هراس جمهوری اسلامی و طبقه حاکم نیز از این واقعیت است. آنها می کوشند با توسل به حربه اعدام و سرکوب

آنچه که باید مد نظر روشنفکران انقلابی و راهنمای تلاشهای مبارزاتی شان قرار گیرد این است که با درک نیاز به آمادگی شرایط ذهنی انقلاب در جامعه، در جهت بازسازی این شرایط و پر کردن جای خالی این مهم، حرکت کنند. برغم پندارهای پوچ روشنفکرانی که فاقد یک دید تاریخی هستند و برای توجیه یاس خود، علنا و یا در پوشش، بجای دشمن "مردم" را مقصر تداوم حاکمیت ضد خلقی جمهوری اسلامی جا می زنند، بدون شک واقعیت

جاودان باد خاطره تمامی چریکهای فدایی خلق

که در نبرد با امپریالیسم و سگان زنجیریش، در راه آزادی و سوسیالیزم و جان باختند!

در نبردی که پیر انباشته از آگاهی ست

از تن کوفته دشت جنوب

تا همان جنگل بیدار شمال

خونشان آب زلالی ست به سرتاسر خاک

یادشان زنده و پر شور و عزیز

راهشان سخت ، ولی،

روشن و محتوم و

افق واره زیبایی هاست

و چه پر آشوب است

این عزم جوان

و چه رویایی و وهم انگیز است

این زنده نگاه

چه جوان است هنوز خاطره شان

چه عجیب است چنین تکراری

چهره هایی که پر از زیبایی ست...

در فراسوی زمان

همچنان می تپد آن قلب جوان...

به یاد رفیق فاطمه رخ بین

همچنان می تپد آن قلب جوان!

(برای فاطمه، ستاره ای جوان از کهکشان

بی انتهای خلق)



رفقای هستند

که پر از ایمانند

یادشان شورانگیز

وصف شان خاطره انگیز و

طراوت بخش است

نیستند در بر ما

لیک هنوز

زنده و زیبايند

در فراسوی زمان

از همان چوبه داری که از آن آونگ اند

با حضوری قاطع

گام بر می دارند

قلبشان پژواک

رژه ارتش خلق

در ۱۶ مهر ماه سال ۶۰ و با شلیک پاسداران شب، قلب سرخ رفیق فاطمه رخ بین برای همیشه از تپیدن باز ماند و چریکهای فدائی خلق یکی دیگر از یاران جوان و جسور خود را در پیکار برای نابودی ستم و استثمار و برقراری یک جهان نوین ار دست دادند. با توجه به این واقعیت که رفیق فاطمه در سال ۴۴ در یکی از محله های قدیمی بندر عباس به نام "سید کامل" متولد شده بود. روشن است که شب پرستان حاکم ، با دامنشی ذاتی خود دختری را تیرباران نمودند که تنها ۱۶ بهار از زندگی اش می گذشت.

رفیق فاطمه در خانواده ای زحمتکش چشم به جهان گشود و پدرش آبدارچی اداره مخابرات بندرعباس بود و از این طریق زندگی خانواده بسختی تامین می شد. واقعیتی که این نوجوان آگاه را با تمام قوا برای محو فقر و استثمار به صفوف مبارزه انقلابی راند. در شرایط خاص مبارزاتی پس از قیام بهمن ماه و همراه با اوج گیری اعتراضات دانش آموزی در بندر عباس که هواداران چریکهای فدائی خالق نقش اصلی را در آن مبارزات ایفا می کردند ، رفیق فاطمه به صف هواداران سازمان در این شهر پیوست و به دلیل توانائی هایش و گسترش مسئولیت های انقلابی اش، در نیمه سال ۵۹ زندگی نیمه مخفی در پیش گرفت. با یورش نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی به سازمان های سیاسی و پلیسی شدن شدید فضای شهر در سال ۶۰ ، رفیق فاطمه کاملاً مخفی و همراه با تعدادی از رفقا به تهران منتقل شد. متأسفانه در شهریور سال ۶۰ پایگاه این رفقا که برای تامین نیازهای مبارزاتی سازمان در تدارک مصادره پول های یک بانک بودند مورد تهاجم پاسداران جمهوری اسلامی قرار گرفت و در جریان درگیری با پاسداران سرمایه چند تن از رفقا به شهادت رسیده و رفقا فاطمه و طیبه (نسرین سلمانی گله) دستگیر شدند. به دنبال دستگیری این رفقا ، آن ها به اوین منتقل شده و تحت شدید ترین شکنجه ها قرار گرفتند. از آن جا که بخش بزرگی از فعالیت های این رفقا در بندر عباس انجام شده بود، مسئولین اوین آن ها را برای تکمیل مراحل باز جوئی به بندرعباس منتقل کرده و با توجه به پایداری این رفقا بر آرمان های انقلابی شان خیلی زود در ۱۶ مهر ماه تیرباران شدند. به این ترتیب این رفقا تا آخرین لحظه زندگی بر پیمانی که با کارگران و ستمدیدگان بسته بودند استوار باقی ماندند. رفیق فاطمه از زمره نسل نوجوانان و جوانان انقلابی کمونیستی بود که زندگی کوتاه ولی پر بارش تماماً در راه رهائی ستمدیدگان قرار داشت. ولی چگونگی جان باختن و مرگ این دختر رزمنده نوجوان نیز چهره ننگین رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر افشا نمود. یاد و خاطره این ستاره سرخ جوان، رفیق فاطمه رخ بین فراموش نشدنی ست.



اشرف دهقانی

ستم بر زن: دلائل و راه حل ها!

(به مناسبت روز جهانی زن)



حاضر، آشکار کرده اند که فکر و عقیده بر مبنای یک واقعیت مادی به وجود می آید و در پشت هر نظر و عقیده ای منافع طبقاتی معینی خوابیده است، و این که انسان ها را نباید بر اساس ادعائی که در مورد خود می کنند سنجید، بلکه باید آن ها را بر اساس اعمالی که انجام می دهند - با درک این که این اعمال در خدمت تأمین چه منافعی است - مورد تجزیه و تحلیل و قضاوت قرار داد. نیروهای مارکسیست واقع بین، درست با پایبندی به این تعالیم علمی است که برای پاسخ به این سؤال که مینا و منشاء وحشیگری های جمهوری اسلامی و جریانات مشابه آن علیه زنان چیست خود را ملزم به تحلیل مشخص از شرایط مشخص می بینند.

شرایط مشخص ما جهانی است که حتی در ده کوره های آن نیز سیستم سرمایه داری رسوخ کرده است، شرایطی است که این سیستم در یکی از بدترین دوره های بحرانی خود به سر می برد. رکود اقتصادی امروز چنان دامن سرمایه داری جهانی را فرا گرفته است که روزی نیست که خبر ورشکستگی این یا آن کارخانه و مؤسسه تولیدی منتشر نشود و یا خود دست اندرکاران به وخامت اوضاع اقتصادی اقرار نکنند.

در چنین شرایطی است که امپریالیست ها و نیروهای مزدور و حکومت های دست نشانده مجبور به اتخاذ سیاست هایی هستند که به خصوص منطبق با خصلت ارتجاعی سیستم سرمایه داری در مرحله امپریالیستی، شدیداً دارای ماهیت واپسگرایانه می باشند. یکی از جلوه های این سیاست ها که اساساً برای مهار بحران، تأمین سود سرمایه داران و جلوگیری از مبارزات توده ها - که بالطبع در شرایط وخیم بودن وضع اقتصادی شدت و دامنه هر چه بیشتری به خود گرفته و به انفجارهای توده ای و انقلاب می انجامد - سیاستی است که با زن ستیزی خود را نمایان کرده است.

اگر روی جامعه خود و اعمالی که حکومت داعشی ایران در حق زنان مرتکب می شود، متمرکز شویم متوجه خواهیم شد که بی ارزش کردن نیروی کار زنان، خارج کردن زنان از بازار کار و ایجاد موانع گوناگون بر

ارتباط با چنین برخوردها و اعمال کثیف و شرورانه در حق زنان بار دیگر چرائی سرکوب وحشیانه زنان و به طور کلی این امر که زن ستیزی بر اساس چه سیاستی و در خدمت به چه امری از طرف جمهوری اسلامی و دیگر جریانات مرتجع اسلامی صورت می گیرد در مرکز توجه همگان قرار گرفته است.

از جانب رسانه های مرتبط به محافل بورژوازی به سؤال فوق به طور کاملاً ساده و عوام فریبانه پاسخ داده می شود که با توجه به وسعت تبلیغات چنان رسانه هائی، آن پاسخ حتی از طرف برخی از نیروهائی که دم از مارکسیسم هم می زنند تکرار می شود. مگر نه این است که خود این جریانات اسلامی مطرح می کنند که مشغول اجرای اوامر خدایشان بر روی زمین هستند، بنابراین چنین رسانه ها و دنباله رو های آنها هم مدعی اند که همه شرارت ها علیه زن از اسلام بر می خیزد. با پذیرش ادعای مرتجعین اسلامی، آن وقت این بحث بی جا و انحرافی در می گیرد که آیا این اسلام واقعی یا اسلامی قلب شده است که مسئولیت چنین اعمال ارتجاعی و وحشیانه را به عهده دارد! روشن است که نیروهای مذکور با پذیرفتن ادعاهای دروغین جریانات واپسگرای اسلامی و دامن زدن به چنان بحث هایی به نوبه خود در اشاعه این توهم شرکت می کنند که گویا جمهوری اسلامی و جریانات اسلامی مشابه آن از اعمال خود تحقق منافع مادی معینی را تعقیب نمی کنند؛ و به نوبه خود به این توهم دامن می زنند که گویا ادعای مرتجعین (مبنی بر این که آن ها گویا صرفاً به خاطر جلب رضایت خدایشان مشغول اشاعه اسلام و یا به عبارت دیگر تحمیل ایدئولوژی مورد نظر خود به توده های مردم بوده و به این منظور دست به چنان اعمال جنایتکارانه می زنند) واقعی است. چنین برخوردی با واقعیت انطباق نداشته و برخوردی ایده آلیستی به موضوع مورد بحث می باشد. مسلم است که کسانی که بر این حقیقت واقف اند که "مبارزه طبقاتی لکوموتیو تاریخ است" این چنین فکر نمی کنند و عوامل روینائی و ایدئولوژیکی را مبنای برخورد خود قرار نمی دهند.

مارکس و انگلس به مثابه واقع بین ترین فیلسوفان و دانشمندان عصر خود و تا زمان

بار دیگر روز جهانی زن فرا رسیده است، روز بزرگی که نشان جنبش طبقه کارگر و جنبش کمونیستی را با خود دارد. این روز یادآور تلاش های مبارزاتی زنان کمونیست و آزاده ای چون کلارا زتکین است که در جهت پیشبرد مبارزات زنان کارگر علیه نظام سرمایه داری، روز ۸ مارس را به یاد مبارزه شجاعانه زنان کارگر نساجی در آمریکا (سال ۱۸۵۷)، به مثابه روز بین المللی زنان رسمیت دادند.

به طور معمول در روز زن که امروز به طور گسترده در سراسر جهان رسمیت داشته و به گونه و اشکال متفاوت برگزار می شود، مسائل یا به واقع ستم های گوناگونی که زنان با آن ها مواجه اند مطرح و هر نیروئی بسته به پایگاه طبقاتی خود نظرگاه هائی را به عنوان "راه حل" ارائه می دهد. در سالی که گذشت توده های رنجیده ایران که سال هاست تحت سلطه یک رژیم مذهبی ضد زن و وابسته به امپریالیسم قرار دارند، به همراه مردم جهان، شاهد شرارت ها و قساوت های نفرت انگیزی بودند که توسط جمهوری اسلامی و گروه های مرتجع اسلامی در آسیا و کشورهای شمال آفریقا علیه زنان اعمال شد، اعمال جنایتکارانه ای که گاه از فرط فجیع بودنشان بسیار سخت در باور می گنجند. یک روز داعش، زنجیر بر پای زنان بسته و آن ها را هم چون بردگان اعصار پیشین در بازاری در معرض فروش می گذارد، و روز دیگر بوکوحرام در نیجریه به مدرسه ای دخترانه حمله کرده و گروهی از شکوفه های نوباوه دختر را از آن جا ربوده و بعد خبر تجاوز به آن ها را تحت نام "ازدواج" "برادران" با آن ها به جهانیان اعلام می کند. در ایران نیز که ۲۵ سال است یک رژیم داعشی بر سر کار می باشد - رژیمی که در حق توده های مردم ایران مرتکب همه جنایات و قساوت هائی شده است که مردم جهان امروز در هیبت داعش می بینند - زن ستیزی باز هم شدت هر چه بیشتری به خود گرفته است. تا جائی که سردمداران جنایت پیشه جمهوری اسلامی در تداوم سیاست های زن ستیزانه خود حتی کار را به اسید پاشی به روی زنان نیز رسانند - که تظاهرات شجاعانه مردم اصفهان (۳۰ مهر ۱۳۹۳)، پاسخی به این جنایت بود. در

دادند با این تفاوت که توجیهات ایدئولوژیکی اینان در پوشش مذهب صورت می گیرد و اعمال شان نیز علیه زن ها ، ده ها بار خشن تر و سرکوبگرانه تر از فاشیست های آلمان می باشد.

اگر این واقعیتی است که هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد و هر دوی آن ها باید به یکسان حق و امکان اشتغال به کار داشته باشند، جمهوری اسلامی برای این که نیمی از نیروی کار جامعه را در شرایط رکود سرمایه داری از بازار کار خارج سازد به قرآن و خرافات مذهبی متوسل می شود تا این تصور را به وجود آورد که گویا زن ستیزی این رژیم ناشی از اجرای فرامین خدای بی وجود آسمانی به روی زمین می باشد، تا دلیل واقعی ایجاد محدودیت های فراوان برای اشتغال زنان و بیکار سازی آنان که نشانه ای از بیماری لاعلاج سیستم سرمایه داری است و امروز در عصر امپریالیسم شدت و حدت هرچه بیشتری به خود گرفته است، لاپوشانی گردد. با به کارگیری چنین ترفندی امکان اعتراض و دفاع از حق مسلم زنان برای کار نیز در چهارچوب قوانین یا عرف رایج در جامعه از زنان سلب می گردد. به واقع این حکومت به مثابه یک حکومت وابسته به امپریالیسم و مدافع منافع سرمایه داران، برای مصون نگاه داشتن سیستم سرمایه داری در ایران از آماج مستقیم حملات زنان و مردان کارگر و زحمتکش و دیگر توده های ستمدیده ، می کوشد نه مصالح و نیاز های سرمایه داری ، بلکه اسلام و اعتقادات مذهبی رژیم را دلیل اعمال زن ستیزانه خود به دیگران جلوه داده و به آن ها به قبولاند. از این طریق آن ها نه فقط خشم توده ها را متوجه عواملی جز سیستم سرمایه داری می نمایند بلکه امیدوارند که مبارزه آنان را نیز به مسیرهای فرعی کشانده و به کجراه ببرند.

در عین حال، زن ستیزی جمهوری اسلامی در سایه ایدئولوژی اسلامی، فواید دیگری نیز برای حفظ سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران را در بر دارد. همان طور که می دانیم جمهوری اسلامی برای ممانعت از فعالیت های اجتماعی زنان به انواع شگردها در پوشش تعلیم و فرامین مذهبی متوسل می شود. از همان سنین کودکی با پیش کشیدن فرهنگ اسلامی مَحرم و نا مَحرم ، سعی در ایجاد فاصله بین پسر و دختر کرده و چه در مدارس و دانشگاه و چه در بسیاری از مجامع عمومی و اخیراً حتی در محل های کار اداری به جداسازی آن ها از همدیگر می پردازد. اما هر چقدر هم رژیم ، دلیل اتخاذ چنین شیوه هائی را اعتقاد اسلام به تفکیک زن و مرد عنوان کند واقعیت های زندگی با هزار زبان روشن گویای آن هستند که این توجیهات ایدئولوژیک و همه

باید دانست که در شرایط رکود اقتصاد سرمایه داری و در شرایط گسترش بیکاری زندگی کارگران و زحمتکشان وخامت بار تر گشته و این امر موجب اوج گیری اعتراضات و مبارزات آنان می گردد. در چنین شرایطی یکی از راه های مقابله حکومت های مدافع سرمایه داران با معضل بیکاری ، خارج کردن زنان از بازار کار با توجیهات ایدئولوژیکی است تا با طبیعی جلوه دادن بیکاری زنان، سیستم سرمایه داری را که عامل واقعی بیکاری و مصیبت های ناشی از آن برای خانواده های زحمتکشان می باشد، از آماج حمله مصون نگاه دارند. تاریخ نمونه ای از این تجربه را در آلمان در شرایط بحران و رکود اقتصادی که منجر به روی کار آمدن هیتلر شد شاهد است.

ماست عواقب خاص خود را به دنبال دارد. با توجه به بحران و رکود اقتصادی، بیکار سازی ها آهنگ هرچه شدیدتری به خود گرفته و در ابعاد هرچه وسیع تری در حال گسترش است.

اگر یک جامعه سالم (جامعه سوسیالیستی) قادر به رشد استعداد های کارگران و زحمتکشان بوده و می تواند از نیروی کار موجود به بهترین وجه در جهت رشد و ترقی جامعه استفاده کند، در جامعه سرمایه داری و به خصوص در دوران بحران که به نیروی کار کمتری نیاز است نه تنها انرژی و استعداد های بخش قابل توجهی از نیروی کار عاطل و باطل مانده و به هرز می رود بلکه این نیرو به صورت ارتش فشرده ذخیره کار یا صف گسترده بیکاران در آمده و وجودش خود معضل بزرگی برای جامعه محسوب می شود.

باید دانست که در شرایط رکود اقتصاد سرمایه داری و در شرایط گسترش بیکاری زندگی کارگران و زحمتکشان وخامت بار تر گشته و این امر موجب اوج گیری اعتراضات و مبارزات آنان می گردد. در چنین شرایطی یکی از راه های مقابله حکومت های مدافع سرمایه داران با معضل بیکاری ، خارج کردن زنان از بازار کار با توجیهات ایدئولوژیکی است تا با طبیعی جلوه دادن بیکاری زنان، سیستم سرمایه داری را که عامل واقعی بیکاری و مصیبت های ناشی از آن برای خانواده های زحمتکشان می باشد، از آماج حمله مصون نگاه دارند. تاریخ نمونه ای از این تجربه را در آلمان در شرایط بحران و رکود اقتصادی که منجر به روی کار آمدن هیتلر شد شاهد است و نشان می دهد که قدرتمداران فاشیست برای طبیعی جلوه دادن بیکار سازی های زنان، چه تبلیغات ارتجاعی گزافی را مبنی بر این که زن خوب و شایسته گویا زنی است که کارهای خانه را انجام داده و مادری کند، به راه انداخته بودند. جمهوری اسلامی نیز امروز برای طبیعی جلوه دادن خانه نشینی زنان همان کاری را می کند که فاشیست های آلمان به رهبری هیتلر انجام می

سر فعالیت های اجتماعی مشترک بین زنان و مردان از طریق جدا سازی آن ها و کوشش در خانه نشین کردن زنان، سیاستی است که این رژیم با به خدمت گرفتن ایدئولوژی اسلامی خود به آن دست زده است.

بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی در طی ۲۵ سال اخیر با زنده کردن سنت ها و اعمال وحشیانه اعصار پیشین ، چگونه زنان را مورد تحقیر و توهین قرار داده، چگونه آن ها را مجبور کرده تا به اصطلاح حجاب اسلامی به سر کنند و خود را در کیسه های بی قواره ای پوشانند ، چگونه به نام قوانین و مجازات اسلامی وحشیانه ترین و متحجرت ترین روش های سرکوب را علیه زنان به کار گرفته است، چگونه دستگاه های تبلیغاتی این رژیم همواره با شدت تمام در کار بوده اند تا ارزش عنصر زن در جامعه را تا حداقل ممکن پائین بیاورند و با استناد به آیه و حدیث و غیره به زنان و به کل جامعه به قبولاندن که به راستی زنان، فرو دست و مردان، فرا دست اند و باید چنین باشد. اجازه دهید در همین جا مکث کنیم و ببینیم که از فرو دست و بی ارزش یا کم ارزش جلوه دادن زنان چه کسانی نفع می برند. بی تردید این سرمایه داران هستند که به طور برجسته با اشاعه یافتن چنین فرهنگی و در سایه عملکرد های زن ستیزانه حکومت حامی خود، سود های کلانی به جیب می زنند. وقتی زن در جامعه موجودی کم ارزش محسوب می شود ، سرمایه دار نیز امکان می یابد که نیروی کار او را به قیمت ارزانی خریداری کند یعنی مزد بسیار نازل تر از آن چه باید باشد را به او می پردازد. مسلم است که این ظلمی در حق زن کارگر است. اما موضوع به همین جا ختم نمی شود. سرمایه داران با پرداخت مزد نازل به زنان کارگر به واقع سطح مزد در کل جامعه را پائین نگاه داشته و بر شدت استثمار مردان کارگر نیز می افزایند که مجموعه این عملکردها در حالی که فقر و بدبختی را به خانواده های کارگری تحمیل می کند ، تماماً باعث بالا رفتن سود سرمایه داران می گردد. چنین است که معلوم می شود در ورای رباکاری های مذهبی علیه زن و سخن گفتن از بهشت و جلب رضای خدا و کلاً در پشت همه هیاهو هائی تبلیغاتی و عملکردهای وحشیانه جمهوری اسلامی در ضديت با زن منافع طبقاتی خوابیده است که به طور مشخص همانا منافع سرمایه داران می باشد.

از جنبه دیگر، اگر به اوضاع اقتصادی جامعه توجه کنیم خواهیم دید که خوابیدن تولید، تعطیلی کارخانه ها و مراکز مختلف کار، و یا کارکرد آنان با ظرفیتی به مراتب پائین تر از قبل چنان ابعادی به خود گرفته است که دیگر تعطیلی و نیمه تعطیلی این یا آن مرکز کار به صورت امری عادی در آمده است. این وضعیت که معرف وضعیتی کنونی اقتصاد سرمایه داری در کشور

شکل های گوناگون و در ابعادی کوچک و بزرگ در جامعه ایران جریان دارد. در مسیر این مبارزات اما ما شاهد دو نوع برخورد هستیم: یکی برخوردی که با نام فمینیسم شناخته می شود و دیگری برخورد نیروهای اصیل کمونیستی. این دو برخورد امروز به خصوص در حوزه نظر، برجستگی خاصی دارند، هر چند که بدون شک در فردای رشد و اوج گیری مبارزه توده ها نقش عملی خود را هر چه بیشتر ایفاء خواهند نمود. به همین دلیل هم شناخت واقعی و عمیق از این دو برخورد امری ضروری است.

به جهت درک تفاوت فیمابین برخورد فمینیستی با برخورد کمونیستی نسبت به مسأله زن، باید در نظر داشت که در مجموع دو مشخصه اصلی، فمینیسم را از کمونیسم جدا می سازند. یکی از این دو مشخصه آن است که پیروان فمینیسم اساساً مردها و نه جامعه طبقاتی را عامل ستم بر زن معرفی می کنند. مشخصه مهم دیگر که با مشخصه اول و ندیدن جامعه طبقاتی به مثابه عامل اصلی ستم بر زن کاملاً در ارتباط است این واقعیت می باشد که فمینیست ها سعی دارند مبارزات زنان برای گسست زنجیرهای خود را در مسیری پیش ببرند که آسیبی به کل سیستم سرمایه داری وارد نیاید. در حالی که کمونیست های اصیل بر آنند که از آن جا که ستم بر زن ریشه در جامعه طبقاتی و در شرایط کنونی ریشه در جامعه سرمایه داری دارد لذا رهایی واقعی زنان را باید در نابودی این سیستم و برپائی سوسیالیسم جستجو نمود. بر چنین پایه ای است که در زمینه های مختلف می توان تفاوت نظر و برخورد فمینیست ها با نظر و برخورد کمونیست ها را نسبت به مسأله زنان و جنبش زنان نشان داد. مثلاً کسانی که اهمیت شرکت زنان در جنبش های عمومی علیه رژیم جمهوری اسلامی را درک نمی کنند و حتی به گونه ای که در رابطه با خیزش سال ۸۸ شاهد بودیم مبارزه قهرمانانه آنان را با اما و اگر های گوناگون تحقیر می نمودند، هر ادعائی هم که داشته باشند و از جمله خود را کمونیست دو آتشه هم جلوه دهند، باز به جرگه فمینیست ها تعلق دارند. این همان فمینیسمی است که مبلغ آن می باشد که زنان گویا باید صرفاً در رابطه با مسأله زنان و مطالبات خود مبارزه کنند و گویا شرکت آنان در مبارزه عمومی به سود مردها خواهد بود. این همان فمینیسمی است که مبارزه زنان برای آزادی خود را امری جدا از مبارزه کل توده های تحت ستم برده سرنگونی و انقلاب برای از میان بردن سیستم سرمایه داری وابسته ایران قلمداد می کند، مبارزه انقلابی ای که تحقق واقعی خواست زنان در پرتو به ثمر رسیدن آن امکان پذیر می باشد.

کمونیست ها همواره تأکید کرده اند که مذهب در دست استثمارگران و حکومت های حامی آنان وسیله ای جهت تحمیل توده ها و اشاعه خرافات در میان آنان به منظور تسهیل شرایط استثمار می باشد. ۲۵ سال حکومت جمهوری اسلامی به وضوح به مردم هشیار ایران نشان داده و در عمل ثابت کرده است که اسلام خواهی این رژیم و توجیه همه اعمال ضد خلقی اش با مذهب و این که گویا مشغول اجرای دستورات الهی در زمین می باشد، جز برای فریب مردم و حفاظت از سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران نیست. امروز بسیاری از مردم ایران و به خصوص طبقات پائین جامعه بر اساس تجربه روزانه خود به خوبی به این حقیقت واقف گشته و آن را آشکارا بیان می کنند.

است که امروز بسیاری از مردم ایران و به خصوص طبقات پائین جامعه بر اساس تجربه روزانه خود به خوبی به این حقیقت واقف گشته و آن را آشکارا بیان می کنند که اسلام خواهی دست اندرکاران رژیم صرفاً در خدمت تأمین سود سرمایه داران داخلی و خارجی قرار دارد. با این حال، به اصطلاح روشنفکرانی هم وجود دارند که کوتاه بینی شان درک چنین حقیقتی را برای آنان دشوار ساخته و آن ها عاجز از فهم ارتباط بین ایدئولوژی حکومت و منافع مادی که در پرتو آن نصیب سرمایه داران و حفظ سیستم سرمایه داری ایران می شود به نام ضدیت با اسلام به تبلیغ همان امری می پردازند که خود رژیم و رسانه های امپریالیستی (البته در نقش مخالف) مبلغ آنند؛ و در نتیجه این دسته از روشنفکران نیز به گونه ای دیگر دلیل واقعی زن ستیزی جمهوری اسلامی را لاپوشانی کرده و به کور کردن آگاهی مردم ایران مشغولند.

اما در مقابل رژیم وابسته به امپریالیسم حاکم بر ایران که می کوشد همه قید و بندهای قساوت آمیز و نفرت انگیز طبقات استثمارگر در اعصار گذشته بر دست و پای زنان را، امروز در خدمت طبقه سرمایه دار و به نام رواج اسلام هرچه محکمتر سازد کدام مبارزات جریان دارند و راه حل واقعی چیست؟

شکی نیست که زنان ایران برای گسست تک تک زنجیرهایی که بر دست و پای آنان بسته شده، مجبور به مبارزه هستند. آن ها مجبورند به مبارزه علیه یکایک ستم هایی برخیزند که در قانون علیه آن ها قید شده است؛ و کلاً برای دور ریختن همه قوانین و مقررات ضد زن در جمهوری اسلامی مبارزه کنند. مجبور به مبارزه با حجاب اجباری هستند، مجبور به مبارزه برای آزادی در انتخاب پوشش هستند. مجبورند با جلوه های گوناگون فرهنگ زن ستیزانه که از طریق نهادهای دستگاه های مختلف اشاعه داده شده و حتی بعضاً ناآگاهانه از طرف خود مردم نیز بازتولید می شود مبارزه کنند. چنین مبارزاتی امروز در

اقداماتی که رژیم برای جدا سازی زنان و مردان از یکدیگر انجام می دهد، جز ترفندهائی در خدمت ایجاد اخلاص در اتحاد مبارزاتی زنان و مردان تحت ستم ایران نمی باشند. جمهوری اسلامی که از شدت فشارهای اقتصادی و اجتماعی به مردم ستمدیده ایران به خصوص به روی کارگران و زحمتکشان واقف است و هم چنین به خوبی از تنفر بیکران آن ها نسبت به خود آگاهی دارد، علاوه بر سرکوب سیستماتیک جامعه به صورت های مختلف، از شگرد جداسازی زن و مرد در پوشش مذهب برای جلوگیری از مبارزات متحد زنان و مردان علیه وضع ظالمانه موجود استفاده می کند. آن ها حتی سعی در نا امن کردن محیط برای رفت و آمد زنان در کوچه و خیابان می کنند تا نه فقط آن ها را از فعالیت های اجتماعی باز داشته و از بودن در کنار مردان محروم سازند، بلکه می کوشند زنان را وادار به نشستن در خانه کرده و به خانه نشینی زنان ابعاد هر چه گسترده تری بخشند. نمونه های برجسته ای وجود دارند که سیاست ننگین رژیم برای تفرقه اندازی بین زن و مرد و جلوگیری از مبارزات زنان و مبارزات متحد آن ها با مردان علیه جمهوری اسلامی (که کانال اصلی مبارزه با امپریالیسم و نابودی سیستم سرمایه داری وابسته در ایران می باشد) را بر ملا می سازند. فراموش نکرده ایم که بلافاصله پس از خیزش قهرمانانه مردم ایران علیه رژیم حاکم در سال ۱۳۸۸ که زنان با قهرمانی و فداکاری تمام نقش انقلابی برجسته ای در آن داشتند، رژیم اراد و اوپاش خود را در خیابان ها رها کرد تا زنان را آشکارا مورد برخوردهای زشت و کثیف و لمپنی خود قرار داده و آن ها را از حضور در خیابان ها باز دارند. نمونه دیگر ایجاد وحشت برای زنان از طریق اسید پاشی است. رژیم با دست زدن به چنین اقدامات ننگین علیه زنان، نه فقط هدف سرکوب زنان برای جلوگیری از مبارزات آن ها به عنوان نیمی از اتحاد جامعه را تعقیب می کند، بلکه از طریق سرکوب زنان، سرکوب کل جامعه را مد نظر دارد. به راستی که سرکوب زن، سرکوب جامعه است، و این نظر کمونیستی تحت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با چه وضوحی حقانیت خود را به اثبات رسانده است.

هم چنین کمونیست ها همواره تأکید کرده اند که مذهب در دست استثمارگران و حکومت های حامی آنان وسیله ای جهت تحمیل توده ها و اشاعه خرافات در میان آنان به منظور تسهیل شرایط استثمار می باشد. این را نیز ۲۵ سال حکومت جمهوری اسلامی به وضوح به مردم هشیار ایران نشان داده و در عمل ثابت کرده است که اسلام خواهی این رژیم و توجیه همه اعمال ضد خلقی اش با مذهب و این که گویا مشغول اجرای دستورات الهی و آسمانی در زمین می باشد، جز برای فریب مردم و به منظور حفاظت از سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران نیست. چنین

جمهوری اسلامی و از بین بردن سیستم سرمایه داری که عامل اصلی ادبار و همه ستم‌هایی است که بر زنان تحمیل می‌شود، تأکید نمایند. این تنها راه و روشی است که زنان تحت ستم ما را در گسست همه زنجیرهای دست و پای خود، به مقصد خواهد رساند و آزادی و رهائی واقعی زن را متحقق خواهد ساخت. این راه و روش کمونیست‌های بزرگی چون کلارا زتکین و همه کمونیست‌هایی است که هشت مارس با تلاش آن‌ها، به روز جهانی زن تبدیل شد.

اسفند ۱۳۹۳

مرتجع درست به خاطر حفظ سیستم بحران زده سرمایه داری و خدمت به اربابان امپریالیست خود و در جهت سرکوب مبارزات توده‌ها در شرایط وخامت بار اقتصادی کنونی، زن ستیزی را تحت پوشش توجیهات مذهبی به یکی از ارکان سیاست‌های خود تبدیل نموده‌اند، کمونیست‌های راستین ایران باید ضمن ارج گذاشتن به مبارزاتی که امروز آشکار و پنهان توسط زنان (و حتی مردان مبارز به نفع زنان) در جامعه ما صورت می‌گیرد و دفاع از همه خواست‌ها و حتی جزئی‌ترین مطالبات زنان، بر ضرورت اتحاد زنان و مردان ایران در مبارزه برای سرنگونی رژیم

با کمی تعمق می‌توان دید که در جوهر تفکر فمینیستی در واقع فرمیسیم نهفته است که برای حفظ سیستم سرمایه داری با توسل به بهانه‌های مختلف مانع از شرکت زنان دوشادوش مردان در مبارزات انقلابی می‌گردد. به عبارت دیگر فمینیسم خواهان آن است که زنان با حفظ چهارچوب سیستم سرمایه داری علیه زن ستیزی مبارزه کنند، یا در واقع صرفاً دست به مبارزه فرمینیستی بزنند.

اگر این واقعیتی است که جمهوری اسلامی و دیگر گروه‌های اسلام‌گرای



گزارش کوتاهی از تجمع و راهپیمایی

روز جهانی زن در استاوانگر - نروژ

هشتم مارس روز جهانی زن بر زنان و مردان مبارز در سراسر دنیا شاد باد.

در گرامیداشت روز جهانی زن، امروز یکشنبه ۸ مارس ۲۰۱۵، هم زمان با بسیاری دیگر از کشورها در سراسر جهان، مراسم بزرگداشتی در مرکز شهر استاوانگر واقع در جنوب غربی نروژ برگزار شد. در این مراسم هم مانند سال‌های پیشین عده زیادی از زنان و مردان آگاه و مبارز این شهر برای گرامیداشت این روز در پارک مرکزی شهر جمع شدند. در این مراسم نمایندگانی از احزاب سیاسی مختلف نروژ به سخنرانی و ارائه نظرات شان پرداختند. سخنرانان ضمن گرامیداشت این روز بزرگ، مطالبات خود را نیز به اطلاع همگان می‌رسانند.

نکته جالب در این سخنرانی‌ها، اعتراض همه احزاب و گروه‌ها به قوانین استثمارگرانه جدید کار در کشور نروژ بود. این قوانین ضد کارگری که چندی پیش توسط دولت دست راستی نروژ پیشنهاد داده شد، در راستای افزایش استفاده از اشتغال موقت، افزایش ساعت کاری، افزایش اضافه کاری اجباری و مقرر ساختن یکشنبه به عنوان روز کاری برای بسیاری از شغل‌ها می‌باشد که چندی پیش با اعتصاب و اعتراض سندیکاها و مختلف روبرو شد. هم چنین یکی از سخنرانان، ضمن اعتراض به تفاوت‌های احقاق حق بین زنان و مردان در سراسر دنیا، زیر سلطه نظام سرمایه داری، در مورد تبعیض و عدم تساوی حقوق در بین زنان و مردان در کشور نروژ سخن گفت. توضیح تبعیض‌های فاحش در مورد عدم استخدام زنان به دلیل امکان باردار شدن آنان و استفاده از مرخصی بیشتر هنگام بیماری فرزندان در مقایسه با مردان توسط کارفرماهای مختلف، بخشی از سخنان افشاگرانه این سخنران را تشکیل می‌داد. این سخنران در پایان صحبت‌هایش نظر همگان را به انتخابات بعدی نروژ برای نخست وزیر جلب کرد و تأکید کرد که ما نروژی‌ها باید هوشیار باشیم و اشتباه خود را در انتخاب حزب حاکم تکرار نکنیم. این سخنان با استقبال و تشویق حاضران مواجه شد. لازم به یاد آوری است که حزب حاکم کنونی در نروژ حزب دست راستی Høyre Party می‌باشد که از زمان روی کار آمدن اش هجوم بزرگی را به طبقه کارگر نروژ و مردم این کشور آغاز کرده است.

هم چون سال‌های پیش فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در استاوانگر نیز در این مراسم شرکت کردند و با حمل بنر بزرگی که بر آن شعار نابودی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نوشته شده بود، بر اهداف خود مبنی بر نابودی کامل جمهوری اسلامی به عنوان حامی سیستم سرمایه داری، برابری همه انسان‌ها و دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان تأکید کردند.

در خلال برنامه و راهپیمایی، بسیاری از حاضران توجه شان به پلاکاردهای چریک‌های فدایی خلق ایران جلب شده بود و مردم با دقت خاصی عکس‌های جنایات رژیم و مبارزات مردم ایران و توضیحات کوتاهی که در مورد آن‌ها بود را می‌خواندند و به نشانه تائید سر خود را تکان می‌دادند. لازم به ذکر است که مراسم ۸ مارس امسال با حضور مهم‌ترین شبکه رسانه‌ای نروژ همراه بود و در خبرنامه ویژه امروز در مورد روز جهانی زن، تصویری از یکی از پلاکاردهای چریک‌های فدایی خلق ایران نیز درج شد.

با ایمان به پیروزی راهمان
فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران - نروژ

۸ مارس ۲۰۱۵

نابود باد رژیم جمهوری اسلامی! پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

ملاحظات بر مساله "ستم بر زن" در جمهوری اسلامی!

توضیح پیام فدائی: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق سهیلا دهماسی می باشد که امسال به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن در مراسم هایی که به همین مناسبت توسط فعالین چریکهای فدایی خلق در کشورهای آلمان و هلند برگزار شد، ایراد گشت. این سخنرانی همچنین در جریان یک مراسم پالتاکی در تاریخ ۱۵ مارچ ۲۰۱۵ توسط چریکهای فدایی خلق ایران با تغییرات اندکی توسط سخنران انجام شد. پیام فدایی متن این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار تبدیل و با برخی ویرایش ها به این صورت در اختیار علاقمندان قرار می دهد.

فقط بچه داری و کارهای خانه را انجام می دهند نیز هستند. آن ها اگر چه خودشان به طور مستقیم در کار تولید شرکت ندارند ولی به عنوان عضوی از خانواده کارگری، جزء طبقه کارگر محسوب می شوند.

حال بینیم که رابطه سیستم اقتصاد سرمایه داری با ستم بر زنان چیست؟ می بینیم که امروز که نظام سرمایه داری را بحران شدیدی فرا گرفته، یکی از بزرگترین مشکلاتی که زنان کارگر و به واقع کل جامعه در ایران با آن روبروست، معضل بیکاری است. از همان ابتدا که جمهوری اسلامی به قدرت رسید (زمانی که سیستم سرمایه داری جهانی، و سرمایه داری وابسته ایران مثل امروز دچار بحران بود) تا به امروز، روز به روز شرایط اسارت بارتری را برای زنان ایجاد کرده و بار بحران را بر دوش آن ها (و طبقه کارگر و زحمتکش) انداخته است. تعداد زیادی از زنان از کارخانه ها و ادارات اخراج شده و می شوند، و یا مجبور به کار نیمه وقت می شوند. و در زمان بحران و بسته شدن کارخانجات، درجه فشار روی زنان هم بیشتر شده.

جمهوری اسلامی در طول عمر ننگین خود، قوانین و طرح های قانونی متعددی علیه زن ها تصویب کرده که شرایط زنان را به مراتب اسارت بار تر کرده اند. به عنوان مثال، یکی از این طرح های ضد زن، طرح "صیانت از حریم عفاف و حجاب" است که بر اساس آن (و با ادعاهایی مثل "رعایت حرمت زنان" و لزوم عدم معاشرت زنان با نامحرمان) زنان اجازه کار در شیفت شب (مگر با مجوز نیروی انتظامی) را ندارند و در شیفت روز هم باید از اختلاط با مرد ها در محیط کار جلوگیری شود. و با این روش، محدودیت های اشتغال و بیکار سازی زنان را تشدید می کند. از این روست که می بینیم نرخ بیکاری در میان زنان بسیار بالاتر از مرد ها است. هر چند که آمار مربوط به کارگران زن دقیق نیست. به عنوان مثال، زنان کارگر در آمارهای رسمی پنج درصد کل کارگران را تشکیل می دهند. درحالی که تعداد کارگران زن خیلی بیشتر است، اما چون آن ها اغلب در بخش اقتصاد غیر رسمی کار می کنند، در آمار ها نادیده گرفته می شوند.

با درود به شما، رفقا و دوستان عزیز، روز جهانی زن را از طرف خودم و چریکهای فدایی خلق ایران، به شما تبریک میگویم.

بعد از گذشت بیش از صد سال از نامگذاری این روز (که در رابطه با مبارزات زنان کارگر و به ابتکار زنان کمونیست، مثل کلارا زتکین، بوده) هنوز زن های طبقه کارگر و زحمتکشان جهان به آزادی و برابری کامل با مرد ها نرسیده اند، البته با تفاوت هایی که بین وضعیت زن ها در کشورهای غربی و جایی مثل ایران وجود دارد، و یا به استثنای کشورهای مثل شوروی و کوبا که بعد از انقلاب تغییرات خیلی زیادی در وضعیت زن ها در آن کشورها ایجاد شد، و حتی با این که انقلاب کوبا در آن کشور به سوسیالیسم منجر نشد و یا شوروی فرو پاشید، اما تأثیر انقلاب به تنهایی منجر به ارتقای سطح آزادی زن ها شد. اما در کشور ما که انقلاب ۵۷ به شکست کشیده شد و با حمایت قدرت های امپریالیستی، جمهوری اسلامی به مردم تحمیل شد، همه دیدیم که چه شرایط جهنمی ای برای همه مردم زحمتکش ایران، بخصوص برای زنان کارگر و زحمتکش ایجاد کردند. شرایطی که آن را میتوان در یک جمله ای که در میان طبقات پائین جامعه گفته می شود، خلاصه کرد که، بدترین چیزی که میتواند برای انسانی اتفاق بیافتد، زن به دنیا آمدن، در ایران تحت حکومت جمهوری اسلامی، بخصوص در خانواده ای کارگری است.

اما در چنین وضعیت ظلم و ستمی تا این حد گسترده و علنی، هنوز بحث "دلیل ستم بر زن چیست؟" و "راه حل اساسی رفع ستم از زنان چیست؟" مهمترین مسائل مطرح در جنبش است. اگر بخواهیم تلاش کنیم که خیلی روشن تر در مورد منشأ ستم بر زن، و راه حل اساسی رفع ستم از زنان (و ایجاد جامعه ای که می تواند به رهایی و آزادی واقعی همه زنان جامعه منجر بشود) صحبت کنیم، شیوه درست تر این است که در چهارچوب بررسی ستم مضاعفی که به زنان کارگر می شود، مسئله را بررسی کنیم.

همان طور که می دانید، زنان طبقه کارگر، علاوه بر زنانی که در کارگاه و کارخانه و یا در خانه خودشان به کار تولید مشغولند، شامل زنانی که در خانواده های کارگری،

جمهوری اسلامی در طول عمر ننگین خود، قوانین و طرح های قانونی متعددی علیه زن ها تصویب کرده که شرایط زنان را به مراتب اسارت بار تر کرده اند. به عنوان مثال، یکی از این طرح های ضد زن، طرح "صیانت از حریم عفاف و حجاب" است که بر اساس آن (و با ادعاهایی مثل "رعایت حرمت زنان" و لزوم عدم معاشرت زنان با نامحرمان) زنان اجازه کار در شیفت شب (مگر با مجوز نیروی انتظامی) را ندارند و در شیفت روز هم باید از اختلاط با مرد ها در محیط کار جلوگیری شود. و با این روش، محدودیت های اشتغال و بیکار سازی زنان را تشدید می کند. از این روست که می بینیم نرخ بیکاری در میان زنان بسیار بالاتر از مرد ها است.

یک دلیل این که زنان وادار به اشتغال در بخش غیر رسمی می شوند، طرد شدن آن ها از بازار رسمی کار است. چون اغلب کارفرماها برای فرار از ایجاد مهدکودک، پرداخت مرخصی با حقوق دوران زایمان،... و غیره ترجیح می دهند زنان را استخدام نکنند. و زنان خانواده های کارگری به ناچار به بازار غیر رسمی کار رو می آورند، و در نتیجه نه تنها قدرت چانه زنی برای گرفتن اندک امتیازات قانونی را ندارند، بلکه مجبورند به هر شرایط وحشیانه استثمار هم تن بدهند.

البته در بخش رسمی بازار کار هم، اجحافات زیادی نسبت به زنان می شود که قانون هم از این کارگران حمایت نمی کند. به عنوان مثال، طبق آمارهای رسمی طی چند سال اخیر ۴۰۰ هزار زن بعد از بازگشت به کار ("بعد از مرخصی زایمان ۹ ماهه) اخراج شده اند که مسلماً لطمه های جبران ناپذیری به اقتصاد خانواده هایشان زده است. و یا به عنوان مثال، حقوق زنان در کارگاه های قالیبافی به طور متوسط ۱۰۰ هزار تومان در ماه است که یک ششم حداقل دستمزد تعیین شده در قانون کار است. تازه این بر اساس آمار رسمی است و در واقعیت امر مبلغی که بعد از یک کار طاقت فرسا به دست کارگر زن قالیباف می رسد از این هم کمتر است. تمام این اجحافات که علیه زنان کارگر می شود، در شرایطی است که اکثریت زنان کارگر را زنان سرپرست خانوار تشکیل می دهند، و بقیه هم زنان کمک سرپرست خانوار هستند.

در مورد بیکار سازی زنان، این مسئله به همین جا ختم نمی شود. بیکاری یک مسئله اجتماعی بسیار مهم است که به آسیب های اجتماعی متعددی، مثل فقر منجر می شود، و فقر هم منجر به آسیب ها و مفاسد اجتماعی مثل تكدی گری، سرفقت، فحشاء و اعتیاد می شود.

از آن جا که زنان کارگر بیشتر از هر قشر دیگری تحت ستم هستند و در زمان بحران

او را پائین می آورند و با بی ارزش کردن نیروی کار زن ها، دستمزد کارگران زن را کاهش داده و از این طریق سطح کل دستمزدها را پائین می آورند. همه این ها موجب افزایش سود سرمایه داران میشود. با این مثال، می بینیم که ستم بر زنان در واقع منجر به افزایش سود اقتصادی طبقه سرمایه دار می شود؛ و همچنین با تکیه بر تبلیغات مذهبی شان، در وضعیت بحران سیستم سرمایه داری، اولاً با خارج کردن زنان از فعالیت های اجتماعی و حوزه های تولیدی، رقم بیکاری در جامعه را کمتر از آن چه در واقعیت است جلوه می دهند و کلاً با تبلیغات اسلامی بیکاری زنان را امری طبیعی جلوه می دهند، چون گویا جای خانه و آشپزخانه است. و بعد با خانه نشین کردن زنان و با به کار بردن انواع ترفند ها برای جدا سازی زن از مرد، نیمه از طبقه کارگر را از نیمه ی دیگر جدا می کنند و به طور کلی راه های اتحاد مبارزاتی زنان و مردان طبقه کارگر و فرودست علیه نظم موجود را مسدود می کنند.

ستم بر زنان در واقع منجر به افزایش سود اقتصادی طبقه سرمایه دار می شود؛ و همچنین با تکیه بر تبلیغات مذهبی شان، در وضعیت بحران سیستم سرمایه داری، اولاً با خارج کردن زنان از فعالیت های اجتماعی و حوزه های تولیدی، رقم بیکاری در جامعه را کمتر از آن چه در واقعیت است جلوه می دهند و کلاً با تبلیغات اسلامی بیکاری زنان را امری طبیعی جلوه می دهند، چون گویا جای خانه و آشپزخانه است. و بعد با خانه نشین کردن زنان و با به کار بردن انواع ترفند ها برای جدا سازی زن از مرد، نیمه از طبقه کارگر را از نیمه ی دیگر جدا می کنند و به طور کلی راه های اتحاد مبارزاتی زنان و مردان طبقه کارگر و فرودست علیه نظم موجود را مسدود می کنند.

در واقع با تبلیغات مذهبی و به عبارت دیگر توجیهات مذهبی، جمهوری اسلامی می کوشد روی واقعیت استثمارگرانه سیستم سرمایه داری بحران زده کنونی پرده کشیده و چهره عامل اصلی ستم بر زنان یعنی سرمایه داران را بپوشاند. وقتی این واقعیت پذیرفته شود که این سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران است که عامل فقر و فلاکت کارگران و زحمتکشان است و جمهوری اسلامی درست به خاطر خدمت به سرمایه داران است که انواع ستم ها و سرکوب ها را علیه زنان اعمال می کند پس واضح است که جز با سرنگونی این رژیم و نظام سرمایه داری حاکم نمی توان از مصیبت های اجتماعی موجود خلاص شد و بر زن ستیزی نقطه پایان گذاشت.

برخی نظرات و گفتمان های گمراه کننده و انحرافی هم وجود دارند که "مرد ها" را عامل ستم بر زن می دانند. آن ها وقتی می بینند که مردها مجری قوانین زن ستیز هستند، یا برخی از مردها از قوانین و مقررات زن ستیز سود مادی می برند. و با این که در زمان طلاق و یا در رابطه با ارث و غیره، برخی مردها از قوانین زن ستیز برای سرکوب طرف مقابل سوء استفاده می کنند، نتیجه می گیرند که "مرد ها" ریشه ستم بر زن هستند.

در حالی که اگر این افراد کمی دقت کنند، می بینند که مردهای طبقات پائین یا حتی متوسط جامعه هم از ستم بر زن در عذاب هستند. به عنوان مثال، زنی که بیکار می شود، آیا در خانواده او مردی وجود ندارد که از کاهش درآمد و رفاه آن خانواده متضرر شود؟ و یا، آیا میتوان گفت که مردهای آن خانواده هایی که دختران و زن هایشان قربانی اسیدپاشی ها

های اجتماعی هم اولین کسانی هستند که بیکار می شوند، بنابراین تعجبی ندارد که در آمار می خوانیم که با این که زنان نیمی از جمعیت دنیا را تشکیل می دهند، اما دو سوم فقرای جهان را تشکیل می دهند.

یکی از نتایج مستقیم فقر، اعتیاد است که بیشترین ضربه را به خانواده های کارگری می زند. طبق آمار، تعداد معتادین خیلی بیشتر شده و سن معتاد ها هم مرتباً کاهش پیدا کرده. و به خاطر افزایش فقر و بیکاری در میان زنان، تعداد زنان معتاد و تعداد زنانی که در اثر جرایم مربوط به مواد مخدر زندانی شده اند خیلی افزایش یافته.

نکته مهم این است که، همه می دانند که تجارت مواد مخدر در اساس توسط عمال و وابستگان به رژیم صورت می گیرد. به عبارت دیگر بدبختی و فلاکت طبقات محروم به دلیل دچار شدن به اعتیاد، منجر به سود اقتصادی کلانی برای طبقه سرمایه دار حاکم شده است.

یکی دیگر از نتایج مستقیم فقر و بیکاری، عادی شدن فحشاء به عنوان یکی از راه های عادی امرار معاش است. سن تن فروشی به ۱۰ سال رسیده، و این پدیده حتی در میان زنان متأهل فقیر هم رواج پیدا کرده است.

از این گذشته، جمهوری اسلامی یک نوع تن فروشی را هم به اسم صیغه، رسمی و عادی سازی کرده و این نوع فحشاء قانونی و شرعی به یک نوع شغل در کنار زیارتگاه هایشان، و منبع درآمدی برای عمال رژیم تبدیل شده که کار دلالتی صیغه را انجام می دهند. به این امر باید تجارت دختران جوان به کشورهای دیگر را هم اضافه کرد که خودتان می دانید که عمال و وابستگان به جمهوری اسلامی، گردانندگان اصلی این تجارت هستند.

برخی افراد و گروه های سیاسی، وقتی می بینند که تمام این ظلم و ستم ها تحت پوشش دستورات مذهبی توجیه می شوند، یا وقتی می بینند که داعش و داعش - مانند ها چه جنایاتی علیه زنان می کنند و دختران را به اسم منافع اسلام در بازارهای بردگی جنسی می فروشند، آن وقت "مرد" و "مذهب" را مسئول ستم بر زن میدانند. آن ها اغلب ادعاهای خود این نیروهای مذهبی را ملاک قضاوت خود قرار می دهند و در نتیجه عوامل رونمایی و ایدئولوژیکی را عمده کرده و عامل اصلی ستم بر زن می خوانند.

ما به عنوان کمونیست، دقیقاً می دانیم که همه مذاهب اساساً علیه زن هستند، همه کتاب های به اصطلاح مقدس، مقرراتی زن ستیز دارند، این کتاب ها، کتاب های "آسمانی" خدائی که وجود ندارد نیستند بلکه توسط انسان ها در

خود جمهوری اسلامی از بدو روی کار آمدنش، برای همه ظلم و ستم هایی که به زن ها می کند، توجیهات مذهبی ارائه می دهد، و تبلیغ می کنند که وظیفه زنان مسلمان تربیت فرزند و همسر داری است و حتی گاه علناً و با وقاحت مطرح می کنند که اصلاً "زن باید به لحاظ اقتصادی وابسته به مرد باشد". اما برخلاف ادعاهای رژیم و توجیهات مذهبی اش، و برخلاف ادعاهای کسانی که می گویند جمهوری اسلامی به خاطر پیروی از مذهب ارتجاعی اش به سرکوب و استثمار زنان دست می زند، واقعیت این است که سران و عمال و وابستگان به جمهوری اسلامی (که خودشان بخشی از طبقه سرمایه دار حاکم را تشکیل می دهند) از سرکوب زنان سود مادی می برند. اولاً با مقررات و تبلیغات مذهبی (مثل این که مو و بدن زن فساد برانگیز است و در نتیجه زن نباید در جامعه حضور داشته باشد، جای زن کنج آشپزخانه است، نان آور اصلی مرد است، عقل زن کمتر از عقل مرد است، و یا تحمیل اجباری حجاب دست و پا گیر به زن) و خلاصه با تحقیر زن، ارزش نیروی کار

آدمخوار از مدت ها قبل توسط امپریالیست ها و دولت های ارتجاعی منطقه که وابسته به امپریالیست ها هستند، تعلیم دیدند، مسلح شدند و با نقاب مذهبی، اما در اصل برای پیشبرد سیاست های قدرت های امپریالیستی، افتاده اند به جان مردم منطقه.

در کوبانی، دختران و زنان شجاع (همراه با مردها) برخلاف تصور باطل کسانی که معتقدند مبارزه مسلحانه کاری خشونت آمیز و مختص به مردهاست و زنان نباید در آن شرکت کنند، اسلحه برداشتند و تا پای مرگ، و به قصد پیروزی بر دشمن خونخوار، جنگیدند. این مبارزه و به خصوص شرکت فعالانه زنان در آن علیرغم همه کمبود هایش توانست چهره جدیدی از زن و خواست رهایی زنان در جهان ارائه دهد. مبارزه مردم کوبانی که زنان نقش برجسته ای در آن دارند از این لحاظ کاملاً قابل پشتیبانی و منبع الهام می باشد. البته، امپریالیست ها از توطئه چینی علیه مردم کوبانی دست بر نخواهند داشت و به دلیل فقدان یک رهبری کمونیستی بر سر جنبش، کوشش خواهند کرد تا آن را به انحراف بکشانند.

اما امکان انحراف و شکست در هر مبارزه ای وجود دارد. نباید اجازه داد که جریانان سیاسی مغرض به این بهانه ها مبارزه مسلحانه زنان کوبانی، مبارزه مردم مقاومی که در مقابل دشمنی خونخوار به دفاع از خود برخاستند را کم اهمیت جلوه دهند و تأثیرات انقلابی ای که مبارزه آن ها بر روی توده های ستمدیده منطقه و جهان به جا گذاشته و باعث افشای امپریالیسم آمریکا و نیروهای وابسته به آن شدند را خدشه دار سازند. همان طور که هر نیروی آگاه و انقلابی باید از کوچکترین خواسته بر حق زنان و از مبارزات و مقاومت های انقلابی و مترقی و بر حق زنان علیه جمهوری اسلامی دفاع کند و آن ها را به این دلیل که بلافاصله به سرنگونی رژیم منجر نمی شوند، و یا ممکن است در تداوم خود از مسیر انقلابی خارج شوند، رد کند.

اما همان کسانی که در رابطه با ستم بر زن می گویند که ریشه ستم بر زن، و دشمن اصلی زنان، موجودی خشن و تجاوزگر به نام "مرد" است و یا برای لاپوشانی چهره سرمایه داران، تنها و صرفاً اسلام را مورد حمله قرار می دهند، همان کسانی که به جای اینکه نوک تیز حمله را به سمت جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه داری وابسته بگیرند که عامل اصلی و باعث و بانی ستم بر زن است، در عوض به مردها حمله می کنند و یا بدون طرح خواست سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران راه حل های رفرمیستی ای مانند مبارزه صرفاً برای "تغییر یا لغو قوانین زن

در کوبانی، دختران و زنان شجاع (همراه با مردها) برخلاف تصور باطل کسانی که معتقدند مبارزه مسلحانه کاری خشونت آمیز و مختص به مردهاست و زنان نباید در آن شرکت کنند، اسلحه برداشتند و تا پای مرگ، و به قصد پیروزی بر دشمن جنگیدند. این مبارزه و به خصوص شرکت فعالانه زنان در آن علیرغم همه کمبود هایش توانست چهره جدیدی از زن و خواست رهایی زنان در جهان ارائه دهد. مبارزه مردم کوبانی که زنان نقش برجسته ای در آن دارند از این لحاظ کاملاً قابل پشتیبانی و منبع الهام می باشد. البته، امپریالیست ها از توطئه چینی علیه مردم کوبانی دست بر نخواهند داشت و به دلیل فقدان یک رهبری کمونیستی بر سر جنبش، کوشش خواهند کرد تا آن را به انحراف بکشانند.

مدافع و حافظ منافع طبقه سرمایه دار وابسته حاکم در ایران می باشند، این است که با تشدید و باز تولید فرهنگ ارتجاعی مذهبی و تحت پوشش مقررات مذهبی، از نیروی کار زنان به مثابه ارزان ترین نیروی کار موجود در جهت افزایش سود اقتصادی خود استفاده کنند و در عین حال با سرکوب زنان و جدائی انداختن در صف واحد مبارزاتی زنان و مردان بتوانند هر چه بیشتر کل جامعه را سرکوب کنند.

حال اجازه بدهید که در وقت کمی که باقی مانده به راه رهایی زنان از این وضعیت دهشتناک هم اشاره کنم. به باور من با تکیه به تجربیات ۳۶ سال سلطه زن ستیزانه جمهوری اسلامی به صراحت می توان گفت که رهایی زنان از قید و بندهای ارتجاعی کنونی وابسته است به نابودی جمهوری اسلامی، این جرثومه فساد و تباهی. تجربه نشان داده که جمهوری اسلامی جز با زبان زور سخن نگفته و زبانی هم جز زبان زور نمی شناسد. به همین دلیل هم علیرغم تبلیغات گمراه کننده کسانی که زنان را به اصلاحات و مبارزه مسالمت آمیز صرف دعوت می کنند و به چنین توهم هائی دامن می زنند رهایی واقعی زنان از وضع اسارت بار کنونی جز با توسل به مبارزه قهر آمیز امکان پذیر نمی باشد.

حال که صحبت به مبارزه قهر آمیز رسید (که زنان تحت ستم ما تجربه زنان چریک فدائی و جنبش خلق گرد را در مقابل خود دارند) بگذارید به مبارزه مسلحانه زنان مبارز کوبانی که اخیراً در مقابل چشم ما رخ داد و نظرات انحرافی ای که علیه آن ها گفته می شود اشاره کرده، و بعد صحبت‌هایم را تمام کنم.

مطمئنم که همه شما با کوبانی آشنا هستید. در کوبانی، ما چهره سرمایه داری جهانی را پشت نقاب های سیاه داعشی ها دیدیم، مهر امپریالیست ها را روی شمشیرهایی که سر دختران مبارز کوبانی را از تن جدا کرد دیدیم. گروهی وحشی و

شدند، از چنین فاجعه ای رنج نمیبرند؟ آیا حجاب اجباری و تحقیر زنان در کوچه و خیابان، منجر به رنج و عذاب و سرکوب مردان هم نمی شود؟

واقعیت این است که ستم بر زن، (همان طور که در این بحث نشان داده شد) از یک طرف سود مادی برای سرمایه داران و عمال رژیم دارد و از طرف دیگر، راهی است برای سرکوب کل جامعه.

ما مصداق این نظر که سرکوب زن سرکوب جامعه است را می توانیم در جریان اسیدپاشی های زنچیره ای مشاهده کنیم. با نگاهی به این واقعه دردناک می بینیم که جمهوری اسلامی به بهانه مبارزه با بدحجابی، و با استفاده از مقررات مذهبی به اصطلاح "امر به معروف و نهی از منکر"، به سرکوب زنان می پردازد تا از آن طریق در جامعه ایجاد رعب و وحشت کند. در جریان تظاهرات شجاعانه مردم اصفهان علیه اسید پاشی هم دیدیم که نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی به شیوه ای بسیار وحشیانه به مردها و زنانی که در اعتراض به اسیدپاشی تجمع می کردند، حمله می کردند، و تعدادی از خبرنگارانی را هم که اطلاع رسانی کرده بودند، زندانی و شکنجه کردند. در این جا وقت نیست که به جزئیات آن حوادث و واقعیات حول و حوش آن پردازیم، اما بر کسی پوشیده نیست که عوامل خود رژیم دست اندرکاران و سازمان دهندگان اسیدپاشی ها بودند و هدفشان هم نه تنها ترساندن زن ها، بلکه ترساندن همه خانواده ها یعنی کل توده های تحت ستم ایران بود.

این شرایط ظالمانه که در این جا به طور مختصر به آن اشاره کردم، طبیعتاً همیشه با مقاومت و مبارزه زنان (و مردان) آگاه مواجه شده است. زنان آگاه جامعه، از همان ابتدای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی تا کنون، همیشه در مقابل فرهنگ و قوانین و مقررات زن ستیز رژیم مقاومت و مبارزه کرده اند و رژیم را به چالش کشیده اند. یعنی جمهوری اسلامی همیشه برای کنترل کامل بر زنان (و کل جامعه) و تحمیل مقررات زن ستیز بر آن ها، مشکل داشته. به عنوان مثال، حجابی هم که با زور و اجبار به زنان تحمیل شده هیچ وقت آن طوری که مد نظر رژیم بود، اجرا نشد و نمی شود.

من در این صحبت از ستم ها و ظلم هائی که به زنان روا می شود گفتم و تا جائی که وقت اجازه می داد به شرایط زندگی و کار زنان و مقاومت های آن ها در مقابل اجحافات زن ستیزانه جمهوری اسلامی اشاره کردم و نشان دادم که سرکوب زنان، مسئله ای مربوط به طرز فکر و یا ایدئولوژی سران جمهوری اسلامی و یا تنفر آن ها از موجودی به نام "زن" نیست. هدف سران و عمال و وابستگان به جمهوری اسلامی که

آمده و از مبارزات مردم سوء استفاده می کنند، روی مبارزات مردم خط کشید.

در آخر، صحبت هایم را این طور جمع بندی می کنم که تنها با اتحاد مبارزاتی میان زن و مرد آگاه و انقلابی کشورمان، به رهبری زنان و مردان آگاه طبقه کارگر، با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی و نابود کردن سیستم سرمایه داری وابسته است که میتوان به طور واقعی جامعه را از شر ستم بر زن نجات داد. امری که بدون قهر انقلابی راه به جایی نخواهد برد.

به امید پیروزی زنان و مردان آگاه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهنمان در رزم و مقاومت انقلابی و مترقی شان در مقابل رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم. زنده باد سوسیالیسم.

دشمنان مردم کوبانی آن ها را شکست خواهند داد.

در حالی که هر حرکت مترقی و انقلابی توده ها که تاریخ را به جلو می برد، همواره باید مورد حمایت نیروهای واقعاً مترقی و انقلابی قرار گیرد. در نتیجه این امر که ممکن است کوبانی، قربانی سازش گروه های سیاسی منطقه یا قدرت های امپریالیستی گردد دلیل آن نمی شود که یک نیروی دلسوز انقلابی به دفاع از مبارزات قهرمانانه زنان و مردان کوبانی برخاسته و به هر شکل ممکن به آن یاری نرساند.

یعنی، هر زمان که توده های تحت ستم، برای مبارزه با ستمگران شان بلند می شوند، نمیتوان به خاطر این که کسانی

ستیز در جمهوری اسلامی" را جلوی پای زنان می گذارند، امروز هم در رابطه با کوبانی، نوک تیز حمله را از امپریالیست ها و داعش و دولت های مرتجع و وابسته منطقه دور کرده و به سمت مردم مبارز کوبانی (به خصوص زنان مبارز کوبانی) گرفته اند. آن ها ادعا می کنند که داعش، دست ساز امپریالیست ها نیست و گویا توده های مردم فقیر و مذهبی (افشار زحمتکش جامعه) بانی آن می باشند. این افراد و گروه ها با چنین نظرات انحرافی، کسانی را هم که از مردم مبارز کوبانی دفاع کنند متهم می کنند که گویا در "تاریکخانه نظری چپ ایران" قرار دارند. یعنی حمایت از مردم مبارز کوبانی که به دفاع از خود در مقابل ستمگران شان برخاسته اند را کاری نادرست و "تاریک نظری" می نامند، بهانه شون هم اینه که رهبری کمونیستی در کوبانی وجود ندارد و

نامه رسیده

با سلام!

از سوی کسی که در مراسم سالگرد رستاخیز سپاهکل و قیام بهمن که در شهر فرانکفورت برگزار شد شرکت داشته و از نزدیک شاهد فعالیتهای تک تک برگزار کنندگان این برنامه بوده مایلم که نکاتی را در رابطه با این مراسم با شما در میان بگذارم. قبل از هر چیز می خواهم از رفقای که سالن را برای برنامه آماده کردند سپاسگزاری کنم. دیوار سالن پر بود از پوستر ها و عکس های رفقای فدائی که در مصاف با ارتجاع جان باخته بودند. و آرم چریکها وشعارهایی که مواضع این جریان را بروشنی در مقابل چشم همگان قرار می داد. تزئین سالن برآستی مرا به یاد مراسم هایی انداخت که در سالهای ۵۷ و ۵۸ در دانشگاه ها برگزار می شد. شک ندارم که برای رفقای که اون سالها رو دیده باشند همین امر صدق میکنه و نشون می ده که چقدر این مراسم ها و محیط ها خاطره انگیز ومهمه . خلاصه دست رفقای که در این زمینه تلاش کرده بودند واقعا درد نکند چون با تاکید می توانم بگویم که به هدفشان رسیده اند. نکته بعدی که مایلم رویش تاکید کنم کلیپ هایی بود که در مراسم نشان داده شد. این کلیپ ها واقعا به لحاظ مبارزاتی تاثیر گذار و آموزنده بود و من چه خودم که برای اولین بار آنها را می دیدم تحت تاثیر قرار گرفتم و چه با نگاه به چهره کسانی که در سالن حضور داشتند این امر را کاملاً احساس می کردم. همین احساس را وقتی که سخنران به پرسش ها پاسخ می داد هم داشتم و می دیدم که تسلط و مهارت واگاهی سخنران در پاسخ هایی که به سئوالات شرکت کنندگان می داد چگونه در چهره مخاطبینش قابل رویت بود. جدا از این نکات لازم می دانم از سخنرانی رفیق جوانی قدردانی کنم که گوش کردن به حرفهایش به فردی در سن و سال من امید می داد و نشان می داد که علیرغم همه تبلیغات دشمن، نسل جوان نسبت به سپاهکل و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی پی توجه نیست و اگر صدایش کمتر شنیده می شود به خاطر این استبداد لعنتی است که جمهوری اسلامی بر مردم ما تحمیل کرده است. در خاتمه چند پیشنهاد دارم که شاید توجه به آنها در برگزاری بهتر مراسم های بعدی کمک کننده باشه. اولاً فکر میکنم که بهتر باشد که سرود انتر ناسیونال را چاپ کنید و بصورت چاپ شده همیشه در انتهای مراسم، قبل از پخش خود سرود آنرا بین شرکت کنندگان تقسیم کنید تا همه بتوانند همراهی کنن فکر میکنم به این ترتیب اجرای این سرود خیلی با شکوه تر بشه.

و یک مسئله دیگه اینکه با توجه به کمبودهایی که گروه موسیقی داشت پیشنهاد می کنم که اگر رفقا بتوانند یک گروه ۷ یا ۸ نفره از رفقای که در اروپا هستند تشکیل بدن که این عده بعد از تمرین در هر مراسمی ۱ یا ۲ تا از سرودهای انقلابی و یا سرود های خود سازمان رو جمعی بخوانند و به اجرا در بیارند کار هنری- مبارزاتی مثبتی است. البته این به امکاناتی برمی گردد که شما از آن مطلعید و نه کس دیگری. بنابراین باید تاکید کنم که اینها فقط پیشنهاد هستند.

در خاتمه ضمن تشکر از برگزاری این مراسم در آلمان و آرزوی برگزاری مراسم های بیشتر در آلمان برایتان در پیشبرد برنامه هایتان موفقیت آرزو می کنم. به امید نابودی جمهوری اسلامی.

یکی از شرکت کنندگان در مراسم یادمان سپاهکل درفرانکفورت

آرامگاه رفیق شهید. مسعود احمد زاده



آرامگاه رفیق شهید. عباس مفتاحی



آرامگاه رفیق شهید. مجید احمد زاده



دو گزارش از فعالیتهای مبارزاتی فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آلمان و هلند به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زنان کارگر و زحمتکش!

گزارش برنامه بزرگداشت روز جهانی زن در هلند



در سالگرد روز جهانی زن، فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند مراسمی را به همین مناسبت در شهر آمستردام برگزار کردند. این مراسم از ساعت ۲ بعداز ظهر روز شنبه در سالن MOC در منطقه "آمستلفین" شروع شد و بدنبال خوش آمد گویی و معرفی برنامه، ویدئو کلیپ "افتخار" که شعر آن توسط چریک فدایی خلق، رفیق جانباخته غزال آیتی سروده شده به نمایش درآمد و مورد توجه شرکت کنندگان برنامه قرار گرفت. ملاحظاتی بر مساله ستم بر زن در جمهوری اسلامی عنوان سخنرانی رفیق سهیلا دهماسی از فعالین جنبش زنان و چریکهای فدایی خلق بود که در بخش بعدی به سمع حاضرین رسید. در قسمت های بعدی برنامه، نخست ناصر نجفی شاعر مردمی به شعر خوانی پرداخت و بدنبال یک تنفس کوتاه، سوما کاویانی - شاعره مبارز افغان، چند قطعه شعر و منجمله "شعری برای زنان" را برای جمع قرائت کرد. در بخش بعدی، آناهیتا هنرمند نوجوان، چند قطعه موزیک با پیانو نواخت و ترانه سروده های "سراومد زمستون"، "جان مریم"، "زندانی ای اوج فریاد" و چند ترانه دیگر را برای جمع اجرا کرد. برنامه آناهیتا با تشویق گرم حاضرین پاسخ گرفت. هم چنین در برنامه بزرگداشت روز جهانی زن یکی از رفقای سازمان گردستان حزب کمونیست ایران - کومه له متنی را به عنوان پیام به مراسم قرائت نمود. پیش از اتمام برنامه در بخش گفتگوی آزاد برنامه بزرگداشت ۸ مارس، شرکت کنندگان فرصت یافتند تا سئوالات و نقطه نظرات خود در باره مساله زن را با بقیه مطرح کنند که این بخش از برنامه با مشارکت گرم حضار به شکلی فعال برگزار شد و شرکت کنندگان نظرات خود را در رابطه با جنبش زنان با بقیه در میان گذاشتند. مراسم در ساعت ۶ بعد از ظهر با رقص و پایکوبی گُردی در فضایی شاد و رفیقانه به پایان رسید.

با ایمان به پیروزی راهمان
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - هلند
۱۵ مارچ ۲۰۱۵



گزارش برگزاری مراسم ۸ مارس در فرانکفورت آلمان



به مناسبت فرا رسیدن سالگرد ۸ مارس، روز جهانی زن، مراسمی توسط فعالین چریکهای فدایی خلق در شهر فرانکفورت آلمان برگزار شد. این برنامه بعد از ظهر روز شنبه ۲۸ فوریه در سالن Ka Eins با خوشامد گویی مجری برنامه به حضار شروع شد و حاضرین در جلسه به خاطره تمامی زنان انقلابی و مبارز که در راه رهایی زنان و تحقق آزادی و برابری جان باختند یک دقیقه کف زدند. در ادامه برنامه، ویدئو کلیپ زیبایی به نام "افتخار" که شعر آن سروده چریک فدایی خلق رفیق غزال آیتی می باشد پخش شد. در بخش بعدی برنامه نوبت به سخنرانی رفیق سهیلا دهماسی رسید که بحث مفصل و جامعی با عنوان "ملاحظاتی بر مسئله زن در جمهوری اسلامی" ارائه داد. سخنران در جریان بحث خود در ابتدا با فاکت های متعدد در مورد شرایط عینی زنان تحت ستم ایران و بویژه زنان طبقه کارگر و زحمتکش، در مورد ریشه های واقعی ستم بر زن به بحث پرداخت. در بخش دیگری از بحث ها، سخنران به بررسی نظرات مختلف در مورد دلایل ستم بر زن و دیدگاه های انحرافی رایج در جنبش زنان اشاره کرد و از جمله دیدگاهی که مردها را به جای جامعه طبقاتی عامل ستم بر زن معرفی می کند را محکوم نموده و سرانجام بر ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری و برقراری جامعه ای دمکراتیک به عنوان کلید رفع ستم بر زن تأکید کرد. سخنرانی رفیق سهیلا با استقبال حاضرین روبرو شد. پس از این سخنرانی، "آناهیتا" هنرمند نوجوان با کی-بُرد خودش چند ترانه سرود زیبا را نواخت که جمعیت با تشویق شدید وی، از این دختر هنرمند قدردانی کردند. پس از هنرنمایی آناهیتا، یک تنفس کوتاه اعلام شد. در آغاز بخش دوم برنامه، یکی از رفقای سازمان گردستان حزب کمونیست ایران، کومه له، طی سخنان کوتاهی پیام این سازمان به مراسم را به اطلاع جمع رسانید. وی در سخنان خود به تأثیر مبارزات مسلحانه زنان چریکهای فدایی خلق و همچنین زنان رزمنده گُرد در جنبش مسلحانه خلق گُرد بر روی کل جنبش زنان تأکید نمود. بدنبال تنفس، "سانان" و "پژمان" به روی صحنه آمدند و با اجرای ترانه سروده های انقلابی و هم چنین موسیقی گُردی جمعیت را به وجد آوردند. در این قسمت، موسیقی که با رقص دستجمعی گُردی همراه شد به برنامه بزرگداشت روز جهانی زن حرارت و احساس همبستگی هر چه بیشتری بخشید. در بخش تریبون آزاد و پرسش و پاسخ نیز تعدادی از حضار به طرح سئوالات و نقطه نظرات خویش در مورد مسایل مطرح شده در بحث سخنران و جنبش زنان پرداختند. مراسم بزرگداشت روز جهانی زن با پخش ویدئو کلیپ "رزم زنان چریکهای فدایی خلق" در فضایی رفیقانه و شاد به پایان رسید. نکته برجسته این مراسم شرکت جوانان فعال و علاقه مند به مسایل مبارزاتی در این جلسه بود.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آلمان
۱ مارس ۲۰۱۵



به کارگران زن!

ن. لینن

رفقا، انتخابات شوراهای مسکو نشان می‌دهد که حزب کمونیست‌ها در میان طبقه کارگر قویاً در حال رشد است. این بسیار اساسی است که کارگران زن در این انتخابات نقش وسیعتری داشته باشند. دولت شوراهای اولین و تنها دولت در جهان بود که تمام قوانین کهن، بورژوازی و ننگین را که زنان را در موقعیت فرودستی نسبت به مردان قرار داده و تضمین امتیازاتی به عنوان مثال در زمینه قوانین ازدواج یا قوانین مربوط به فرزندان به آنان می‌بخشید، ملغی کرد. حکومت شوروی اولین و تنها حکومت جهان بود که، به منزله حکومت زحمتکش‌ها، همه امتیازات مربوط به دارایی را که مردان در قوانین خانواده در همه جمهوری‌های بورژوازی، حتی دموکرات‌ترین آن‌ها، از آن برخوردار بودند ملغی کرد.

آن جا که مالکان، سرمایه‌داران و تاجران وجود داشته باشند برابری میان زن و مرد نمی‌تواند وجود داشته باشد حتی در قانون. در جایی که نه مالکی، نه سرمایه‌داری و نه تاجری است، در جایی که حکومت زحمتکش‌ها بدون این استثمارگران در حال ساختن زندگی نوینی است، آن جاست که برابری زن و مرد در قانون وجود خواهد داشت. اما این کافی نیست. **میان برابری در قانون تا برابری در زندگی فاصله زیادی است.**

ما خواهان آن هستیم که زنان کارگر نه تنها در قانون بلکه در زندگی حقیقی نیز به این برابری با مردان دست یابند. برای چنین هدفی، این اساسی است که زنان کارگر نقش روز افزونی در ادارات دولتی و دولت داشته باشند. زنان با اشتغال در ادارات سریعاً می‌آموزند و به مردان خواهند رسید.

بنابراین زنان کارگر هر چه بیشتری، چه کمونیست و چه غیر حزبی را به نمایندگی شوراهای انتخاب کنید. حتی اگر کارگر زن شریفی باشد که بتواند کار را دلسوزانه و با حساسیت اداره کند، هیچ فرقی نمی‌کند که اگر عضو حزب نباشد، او را به نمایندگی شورای مسکو انتخاب کنید.

بگذارید زنان بیشتری در شوراهای مسکو باشند! بگذارید که پرولتریای مسکو نشان دهد که برای مبارزه تا پیروزی، برای مبارزه بر علیه نابرابری‌های کهن، بر علیه رسوم و قوانین کهن، بر علیه بورژوازی و بر علیه تحقیر زنان آمادگی دارد و در حال مبارزه است!

طبقه کارگر نمی‌تواند به آزادی کامل دست یابد مگر آنکه به آزادی کامل زنان دست یابد.

۲۱ فوریه ۱۹۲۰
پروگرس، چاپ چهارم انگلیسی، جلد ۲۰،
صفحات ۲۷۲ - ۲۷۱

نخستین بار در پراودا (Pravda)، شماره ۲۲ فوریه ۱۹۲۰ به چاپ رسید.

ترجمه: عبدالله باوی

شاید می‌خواستیم چارلی ابدو باشیم!



شاید می‌خواستیم چارلی ابدو باشیم.

اما آن زمان که دیدم

گروهی جنایتکار

در صف نخست به راه افتاده‌اند

دیگر نمی‌توانستم در آن میان باشم.

آری.

شاید می‌خواستیم چارلی ابدو باشیم.

اما پیش از آن

و پیش از آن

از کشته‌شدگان به دست نازی‌ها.

از آنها که فاشیست‌ها به خاک و خون کشاندند.

از ساکنین هیروشیما و ناگازاکی هستیم.

سرخپوستی هستیم

که با آتش اسپانیایی‌ها.

آفریقایی‌ای هستیم

که با تزویر پرتغالی‌ها.

الجزایری‌ای هستیم

که به دست فرانسوی‌ها.

هندی‌ای هستیم

که به فرمان انگلیسی‌ها.

ویتنامی‌ای هستیم

که با بمب‌های آمریکایی‌ها

به خاک و خون کشیده شد.

یکی از بر خاک افتادگان "سونگ می" می‌باشم.

آن دخترم که گریان از کشتار ناپالم فریاد می‌کشید.

روزا لوکزامبورگ، پاتریک لومومبا و چه گوارا.

زنی بدون حقوق انسانی در اسارت مردسالارانم.

کارت‌ن‌خواهی هیچ‌شده در دنیای سرمایه‌ام.

از آنانم که قربانی ساواک و پلیس شاه شدند.

آنان که ساواها، بسیج و سربازان امام

بر خاک انداختند.

یکی از صدها هزار قربانی جنایات بیکران

هیتلر.

موسولینی.

فرانکو.

ترومن.

سوهارتو.

چومبه.

باتیستا.

جانسون.

پهلوی

سوموزا.

امین.

نیکسون.

بگین.

ریگان.

پینوشه.

خمینی.

بوش

و صدها چون آنان هستیم.

آن مبارزم که در مقابل

جانیان ایستاد و کشته شد.

اسیرشده موسادم.

تحقیرشده در ابو غریب.

در جهنم گوانتانامو

در غل و زنجیرم.

زندانی سیاسی

در جمهوری اسلامی

در دهه ۴۰ و در سال ۷۷

هستم.

فلسطینی‌ام. اهل غزه‌ام.

یکی از تمامی آنانم که در

مربستان.

افغانستان.

لیبی

و دهها کشور دیگر

بمباران شده و جان دادند.

یکی از آنانم که عهد کرده‌اند

تا پیروزی نهایی

در مقابل سگان زنجیری

سرمایه

سر خم نکنند.

و پابرجا مانده‌اند..

نادر ثانی

داری که بر پایه سود هر چه بیشتر برای سرمایه داران استوار هست از جایگاه فرودستی زنان سود می برد و به همین خاطر است که با این که در کشورهای مثل انگلیس و آمریکا برابری دستمزد زن و مرد در قانون ثبت شده ولی این قانون به نفع سرمایه داران در عمل زیر پا گذاشته می شود. بنابراین جای تعجب نیست که در سیستم سرمایه داری ایران که سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است و دیکتاتوری اساساً در ذات چنین سیستمی است ما شاهد تبعیض و نابرابری های گسترده در حق زنان باشیم و می بینیم که رژیم مذهبی حاکم بر ایران با تعالیم و خرافات اسلامی سعی می کند این وضع را به عنوان قوانین اسلامی به مردم بقبولاند. در حالی که اصل مسأله تأمین نیازهای سرمایه داری است.

از آنجایی که نابرابری و استثمارگری از ارکان مهم نظام سرمایه داری هست بنابراین (در این نظام) تلاش می شود که با پایین آوردن سطح دستمزدها سود را زیاده تر کنند. در نظام طبقاتی سرمایه داری که دیگر نیروی کار کالا شده و کارگران با فروش نیروی کارشان امرار معاش می کنند سرمایه دارها هم با تکیه بر قانون به اصطلاح عرضه و تقاضای خودشان ارزش نیروی کار را تعیین می کنند، هر چه متقاضی کار بیشتر باشد، قیمت این کالا را کمتر می کنند. هر چه بیکاری بیشتر باشد، دستمزدها پایین تر می رود.

برای همین کمونیست ها تنها راه رهایی از این نابرابری ها و تبعیضات را نابودی نظام سرمایه داری که چنین مناسبات ظالمانه ای را تولید و باز تولید می کند می دانند. در چهار چوب نظامی که اساساً بر پایه نابرابری بنا شده، تصور برابری واقعی زنان با مردان امری غیر واقعی است.

برای رسیدن به برابری واقعی با نیروی زنان و مردان انقلابی باید برای تحقق سوسیالیسم مبارزه کرد. همانطور که در گزارش سازمان بین المللی کار که خودش یک سازمان بورژوائی است قید شده، ابعاد تبعیض و نابرابری در جهان در طول بیست سال گذشته بسیار وخیم تر شده که خود این واقعیت نشان می دهد که زنان برای سرمایه داران نیروی ارزان کار به شمار می روند، کسانی که فکر می کنند می توان با حفظ این نظام برابری زنان را متحقق کرد، در واقعیت امر مبارزات زنان را به بیراهه می برند.

سارا نیکو
اسفند ۱۳۹۴

تداوم تبعیض بر زنان ۲۰ سال پس از کنفرانس پکن!



<http://www.siahkal.com/zanan.htm>

هستند و اساساً نیروی کار کم ارزشتری به حساب می آیند. در حال حاضر ۵۰ درصد زنان در جهان کار دارند و این رقم برای مردان ۷۷ درصد می باشد، در حالی که در سال ۱۹۹۵، ۵۲ درصد از زنان کار داشتند. یعنی بعد از گذشت ۲۰ سال نرخ اشتغال زنان حتی ۲ درصد هم کاهش داشته.

میزان امکانات آموزشی هم برای زنان در محیط کار بسیار پایین تر از مردان هست و زنان کماکان برای شغل های رده های پایین تری استخدام می شوند.

و هم چنین اعلام می شود که یک سوم زنان دنیا با انواع آزار های جنسی و جسمی حتی در محیط های کاری مواجه هستند. وقتی از گای رایدن دبیر کل سازمان جهانی کار سنوآل شد که آیا مجموعاً وضعیت کار زنان جهان در بیست سال پیش بهتر شده، گفت قطعاً خیر.

حالا در مورد کشورهای خاور میانه که وضعیت خیلی بدتر از این هاست، روزنامه واشنگتن پست بر اساس آمار های بانک جهانی اعلام کرده که در کشورهای خاور میانه نرخ بیکاری زنان بالای ۷۵ درصد می باشد و ایران در دسته ای قرار دارد که کمترین نرخ اشتغال زنان یعنی ۲۵ درصد را دارا می باشد.

این گزارش اذعان می کند که وضعیت اشتغال زنان در کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی سابق از بقیه دنیا بهتر است. در روسیه نزدیک به ۷۵ درصد از زنان کار دارند، در ویتنام و کامبوج و چین هم همینطور.

بررسی این آمار که توسط بخشی از خود حافظین نظام سرمایه داری تهیه شده به روشنی نشان می دهد که: سیستم سرمایه داری اساساً بر اساس همین تبعیضات پایه ریزی شده و نظام سرمایه

بیست سال پیش در کنفرانس پکن که به دعوت سازمان ملل انجام گرفته بود یکی از بزرگترین تجمعات جهانی برای زنان تشکیل شد و ۱۸۹ کشور سند رفع نابرابری علیه زنان را امضا کردند. و قرار بود که امسال وضعیت شغلی زنان در این کشورها بررسی شود. بر این اساس سازمان بین المللی کار گزارشی داده است که نشان می دهد در هیچ کشوری برابری دستمزد زن و مرد محقق نشده است.

این گزارش تاکید می کند که برای کار مساوی، زنان بطور متوسط ۷۷ درصد مردان مزد می گیرند و اعلام می کند که اگر وضع به همین شکل پیش رود حداقل تا ۷۰ سال دیگر هم در هیچ کدام از این کشورها دستمزد برابر برای کار برابر برای زنان عملی نخواهد شد.

این گزارش اذعان می کند که حتی در کشورهای مثل آمریکا و انگلیس که نیم قرن پیش قانون "دستمزد برابر برای کار برابر" را تصویب کردند و وضعیت کاملاً تبعیض آمیز و نابرابر می باشد. تازه در مورد مادران (نان آور خانه)، این تبعیض و نابرابری بسیار گسترده تر است. بطور مثال در انگلستان مادری که دو فرزند دارد ۲۵ درصد از مرد همکار خود کمتر مزد می گیرد. در حالیکه مردانی که دارای فرزند می باشند درآمد بیشتری نسبت به مردان مجرد همکار خود دارند. در آلمان بطور مشخص زنان در آمد شان حدوداً در مقایسه با همکاران مرد خود ۲۳ درصد کمتر است. و در هلند این نرخ به ۲۸ درصد تفاوت می رسد.

طبق قانون کار ژاپن، حقوق نابرابر در ازای کار برابر بر اساس تبعیض جنسی ممنوع است. با این وجود متوسط حقوق زنان ۶۵ درصد حقوق مردان است.

این گزارش اذعان می کند که زنان همواره در طول سالیان اشتغال با تبعیض مواجه

بدون زنان. هیچ جنبش واقعی توده ای نمی تواند وجود داشته باشد!

اشرف دهقانی

"چریکهای فدائی خلق و

بختک حزب توده خائن"

(قسمت دوازدهم)

خوانندگان گرامی!

بدنبال چاپ کتاب "چریکهای فدائی خلق

چریکهای فدائی خلق



و بختک حزب توده خائن، نوشته رفیق اشرف دهقانی و درخواستهای متعدد علاقه مندان برای دریافت آن، "پیام فدایی" میادرت به انتشار تدریجی متن این کتاب کرده است. در این کتاب مسایل متعددی مورد بحث و توضیح قرار گرفته اند که هر یک به لحاظ تاریخی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشند. اما مسئله اصلی در میان همه مسایل مطرح شده به واقع توضیح و تشریح پروسه هائی است که زمینه های تشکیل چریکهای فدائی خلق را ایجاد نمودند. بنابراین کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن" به طور برجسته چگونگی شکل گیری چریکهای فدائی خلق و مبارزاتی که در بطن رویداد های تاریخی معینی منجر به برپائی این سازمان و تحولی نوین در تاریخ مبارزاتی مردم ایران گشت را برای خواننده آشکار می سازد. به این اعتبار این کتاب یک سند تاریخی برای علاقه مندان و بویژه نسل جوانی ست که خواهان آموختن تاریخ واقعی مملکت خویش می باشند. آنچه در مقابل شماست، بخش دوازدهم این کتاب می باشد که به جمع بندی و خلاصه مطلب اختصاص دارد. لازم به ذکر است که فایل صوتی این کتاب ارزشمند تاریخی در آدرس زیر قابل دسترسی می باشد:

<http://www.siahkal.com>

جمع بندی و خلاصه مطلب

اکنون برای یادآوری و مرور مطالب گفته شده، آنچه در سطور فوق آمد را به طور خلاصه در زیر بیان می کنم.

حزب توده که در سال ۱۳۲۰ تأسیس شد تا کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ یک جریان سیاسی با ماهیت خرده بورژوائی بود که علیرغم همه سازشکاری ها و مماشاتش با رژیم شاه، نیروئی مخالف ارتجاع حاکم یعنی دربار شاه و امپریالیسم انگلیس بود و به شیوه خود علیه آنها مبارزه می کرد. این حزب اساساً به دلیل پشتیبانی اتحاد جماهیر شوروی از آن، به نادرست و به خطا به مثابه حزب طبقه کارگر ایران نامیده شده و به مدت زیادی در تاریخ جامعه ما نام کمونیسم با آن شناخته می شد. با در نظر گرفتن این واقعیت که حزب توده در طی فعالیت دوازده ساله اش به رشد جنبش خلق ضربه وارد ساخته بود، و به طور بارز در جریان کودتای یاد شده، بر خلاف انتظار مردم از آن حزب در مقابل سرکوبگران رژیم شاه، مقاومت توده ها و به طور برجسته مقاومت مسلحانه آنها را سازمان نداد و به دفاع از مردم نپرداخت بلکه به جای انجام چنین وظیفه خطیری، میدان مبارزه را خالی گذاشته و راه فرار در پیش گرفت، همچنین با توجه به این که رهبران حزب توده در زندان عجز و توبه از خود نشان داده و با نوشتن ندامت نامه ها و تنفر نامه های

مشمئز کننده، آشکارا به مردم ایران خیانت کردند، به خاطر همه این واقعیات، حزب توده در میان وسیع ترین توده های مردم به عنوان یک حزب خائن شناخته شد. لاجرم، نام کمونیسم هم آلوده نام حزب توده شده و در سطحی وسیع اعتبار خود را در میان خلق ما از دست داد.

در شرایط شکست های پی در پی مبارزات خلق های ایران، رژیم شاه در تمام دهه سی و چهل، به منظور بی ثمر نشان دادن هر گونه مبارزه، ضمن اعمال دیکتاتوری و سرکوب شدید هر نوع مبارزه و همه مبارزین، خیانت

سراپا حزب توده و "تنفر نامه" های آنها را دستمایه کوبیدن کمونیسم در جامعه ما قرار داده بود. در چنین شرایطی برای به جریان انداختن یک مبارزه انقلابی در جامعه، یکی از پارامترهای مهم اثبات عدم تعلق حزب توده به کمونیسم بود. در واقع، حزب توده به صورت بختکی در سر راه جنبش انقلابی خلق ما قرار گرفته بود و برای این که بتوان نیروی انقلابی توده ها را به صحنه مبارزه کشاند و جنبش را در یک مسیر انقلابی در خدمت طبقه کارگر و دیگر توده های مردم قرار داد، از میان برداشتن این بختک از سر راه جنبش امری کاملاً ضروری بود. **کمونیسم می بایست به مثابه علم شرایط رهائی طبقه کارگر در جامعه ما اعتبار خود را باز یافته و برای برپائی یک مبارزه اصیل به نفع طبقه کارگر ایران و پیشرفت تاریخ به خدمت گرفته شود.** روندهائی در دهه سی و چهل به این امر در جامعه ما کمک نمود؛ و عاقبت چریکهای فدائی خلق که به تئوری کمونیستی مجهز بودند پا به عرصه مبارزه نهاده و با رزم انقلابی و دلاورانه خود برگی نوین و دوره درخشانی را در تاریخ جامعه ایران گشودند؛ و سازمان چریکهای فدائی خلق به مثابه یک نیروی اصیل کمونیستی با پیکارهای مسلحانه خود در دل کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم ایران جای گرفت.

نظراتی که رفیق جزئی پس از شکل گیری و گذشت دوره ای از فعالیت های چریکهای

فدائی خلق در زندان نوشته بود وقتی در اواخر سال ۱۳۵۳ به درون سازمان نفوذ کرد، به طور مشخص این تأثیر منفی را در سازمان به جای گذاشت که راه را برای ورود مبارزینی با نظرات "توده ای" به سازمان باز نمود. طبیعی است که این نیرو کوشید به جای نظر قاطع و انقلابی رفقای بینان گذار و اولیه چریکهای فدائی خلق، برخورد و نظر خود را قرار دهد- که تا جائی که به موضع گیری در مورد حزب توده مربوط می شود، برخورد انحرافی و مماشات طلبانه کتابچه "اعدام انقلابی عباس شهریاری..." و پاسخ به نامه نوطنه گرانه "کمیته مرکزی" رسوای حزب توده با امضای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در اواخر اسفندماه سال ۱۳۵۳، بیانگر آن است. رفیق جزئی علیرغم هر برخورد نادرست و نظرات انحرافی هم که داشت، اما مبارز انقلابی بزرگی بود که در طول تمام زندگی مبارزاتیش همواره در مقابل رژیم جنایتکار وابسته به امپریالیسم رژیم شاه ایستاد و مبارزه کرد و در این راه هم جان سپرد. بنابراین کسانی که بعداً سکان سازمان چریکهای فدائی خلق را به دست گرفته و تحت نام انقلابی رفیق جزئی و با سپر قرار دادن آن نام در مقابل خود، به ضدیت با رفیق "احمدزاده" و تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک پرداخته و سعی نمودند تا افکار انحرافی با ریشه "توده ای" خود را در جنبش اشاعه دهند، کسانی که بعد از قیام بهمن دست اندر کار و گرداننده سازمانی شدند که هر چند نام گرامی سازمان چریکهای فدائی خلق را با خود حمل می کرد ولی بوئی از کمونیسم فدائی نبرده بود و در کل ماهیت خرده بورژوائی داشت، خود مسئول اعمال خویش هستند. بخشی از آن سازمان طی یک استحاله طبقاتی، تحت نام "اکثریت" به سرنوشت حزب توده دچار شد و در جرگه بورژوازی وابسته مرتجع و سرکوبگر و جنایتکار ایران قرار گرفت. در شرایط بعد از قیام بهمن، نیروی ما، چریکهای فدائی خلق، علیرغم همه دشواری هائی که با آن مواجه بود، توانست چه با ارائه تحلیل کمونیستی از ماهیت رژیم تازه روی کار آمده جمهوری اسلامی و چه با اعمال و موضع گیری های انقلابی در قبال حوادثی که هر یک تاریخی را در جامعه ما رقم زدند و چه با دیگر عملکردهای انقلابی خود، کمونیسم فدائی را در جامعه ایران نمایندگی کرده و آن را زنده نگه دارد.

این نکته را هم در آخر اضافه کنم که امروز از طرف نیروهای مرتجع تلاش سازمان یافته ای صورت می گیرد تا اولاً جریان خرده بورژوائی "سازمان چریکهای فدائی خلق" بعد از قیام بهمن را همان سازمان "اکثریت" متعلق به بورژوازی وابسته ایران بنامند و بعد خود "اکثریت" را هم ادامه سازمان چریکهای فدائی خلق دهه پنجاه جلوه دهند. به این ترتیب ارتجاع ضمن تأکید بر همسانی حزب توده با جریان ضد خلقی "اکثریت"، یک بار دیگر می کوشد که کمونیسم را در ایران با این دو جریان خائن

http://www.siahkal.com/history/history-ipfg.htm

۱۹- شمائی از پروسه تکوین نظرات چریکهای فدائی خلق ایران (۱۳۵۰-۱۳۴۶)، از انتشارات چریکهای فدائی خلق- ۱۳۶۱/۱۱/۱۹

۲۰- اسنادی از استمرار خیانت در عرصه تاریخ از دیروز تا به.....(از انتشارات هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران- سوئد- اسفند ماه ۱۳۶۷

۲۱- خاطره‌ای از یک میتینگ تاریخی (سخنرانی رفیق اشرف دهقانی)، مراد تبریزی- شهریور، ۱۳۹۰ (پیام فدائی شماره ۱۵۰- آذر ماه ۱۳۹۰)

۲۲- کارل مارکس، فردریک انگلس، مانیفست حزب کمونیست (اداره نشریات به زبان های خارجی، مسکو سال ۱۹۵۱)

۲۳- "پیام دانشجو"، ارگان دانشجویی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران- شماره ۳- شانزده آذر سال ۱۳۵۶

۲۴- "دو کلمه با فدائیان و مجاهدین"، امیر ممینی- ۲۲ تیر ۱۳۹۰ در لینک: http://www.iran- archive.com/sites/default/files/sanad/mombini_Naderi_j2_2kalame.pdf

۲۵- از پاسخ به ضرورت زمان تا گسست از تئوری (تجربه‌ای تاریخی از چریکهای فدائی خلق در دهه‌ی ۵۰)- پیام فدائی شماره ۱۴۴، خرداد سال ۱۳۹۰

۲۶- جُنْگی در باره زندگی و آثار بیژن جزنی (کانون گرد آوری و نشر آثار بیژن جزنی، چاپ اول پاریس، بهار ۱۳۷۸)

۲۷- کسانی که مورد خطاب کمیته مرکزی خائن حزب توده قرار گرفته اند، چریکهای فدائی خلق نیستند! (چریکهای فدائی خلق- آذر ماه ۱۳۵۸).

ترین وظایف کمونیست‌های ایران در شرایط کنونی (از انتشارات ۱۹ بهمن- چاپ دوم فروردین ماه ۱۳۵۵)

۱۰- جمع‌بندی مبارزات سی ساله اخیر در ایران (رفیق بیژن جزنی، ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۶ - دی ماه ۱۳۵۴)

۱۱- کارنامه حزب توده - صفحه ویژه بی‌بی‌سی

۱۲- اعلامیه سید عزالدین حسینی در باره سیاست "لش به تال" گام به گام سازمان چریکهای فدائی خلق (اکثریت) در کردستان (۵۹/۵/۱۸)

۱۳- کارنامه سه سال "کار آرام سیاسی" - مبارزه مسلحانه و اپورتونیستها "جلد دوم" (چریکهای فدائی خلق - آبان ۱۳۶۱)

۱۴- در باره تئوری مبارزه مسلحانه (چریکهای فدائی خلق - مرداد ۱۳۵۸ خورشیدی)

۱۵- مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی (از انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران- ۸ خرداد ۱۳۵۸)- سایت سياهکل: <http://www.siahkal.com/history/history-ipfg.htm>

۱۶- "شاعر و قصه گوی سپاه، لنگستون هیوز، ترجمه: بهروز دهقانی"، در کتاب "من مرگ را سرودی کردم، زندگی و آثار بهروز دهقانی" (گرد آورنده اورنگ خدیوی، چاپ اول تهران ۱۳۸۴)

۱۷- نقد و بررسی نشریاتی که متوقف شدند- نشریه هفتم- انتشارات سازمان هنری دانشجویان تبریز (سایت فرهیختگان آنلاین، حمید تبریزی ۲۸- فروردین ۱۳۸۹)

۱۸- فرازهایی از تاریخ چریکهای فدائی خلق، اشرف دهقانی- اردیبهشت ۱۳۸۰- سایت سياهکل:

شناسانده و آن را با ننگ‌ها و خیانت‌های این دو، آلوده سازد. مسلم است که آگاهی به این امر باید بر هشیاری نیروهای کمونیست افزوده و آنها را موظف کند که هر چه مؤثرتر به مقابله با کوشش‌های مرتجعین در این زمینه برخیزند.

منابع:

- ۱- مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک (رفیق مسعود احمد زاده)
- ۲- کارنامه سپاه فرصت طلبی‌ها و خیانت‌های حزب توده (صدای دانشجو، انجمن دانشجویان ایرانی در بریتانیا- مهر ماه ۱۳۶۰)
- ۳- ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء (رفیق امیر پرویز پویان)
- ۴- ساعدی، از او و در باره او (باقر مرتضوی- چاپ اول کلن آلمان)
- ۵- نشریه "راه توده" شماره ۳۳۵، یازده مهر ۱۳۹۰ و شماره ۱۳۴ به تاریخ ۲۰۰۷/۰۵/۲۸
- ۶- حزب توده ایران و توفان، به مناسبت هفتاد سالگی حزب توده ایران (حزب کار ایران (توفان)، پانزده بهمن ماه ۱۳۹۰)
- ۷- اعدام انقلابی عباس شهریاری، مرد هزار چهره، بزرگترین جاسوس و مشاور عالی سازمان امنیت ایران به وسیله سازمان چریکهای فدائی خلق و پاسخ به پیام بقایای رهبران حزب توده (سازمان چریکهای فدائی خلق- اسفند ۱۳۵۳)
- ۸- طرح جامعه شناسی و میانی استراتژی جنبش انقلابی ایران (رفیق بیژن جزنی- چاپ دوم ۱۳۵۷)
- ۹- تر گروه جزنی- مسایل جنبش ضد استعماری و آزادیبخش خلق ایران و عمده

بهاران خجسته باد!

در آستانه سال جدیدی قرار داریم. سر فصل نوئی در زندگی طبیعت شروع به آغازیدن کرده است. شهای سیاه و طولانی زمستان، مغلوب انوار زرین خورشید فروزان می شود و بهار با طبیعت زیبا و طرب انگیزش از راه می رسد و سبزی و خرمی دل انگیز، نسیم فرحبخش آن و طراوت گل‌های نارس بهاری، نوید پایان زمستان سرد و سخت را می دهند. در این بهار و در آغاز سال ۱۳۹۴ برای خلقهای دربند ایران و بخصوص برای کارگران و زحمتکشان که مبارزات سترگشان بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیست اش، نوید بخش پایان زمستان تاریک و خفقان آوری ست که به دست این دژخیمان بر سرزمین ما حاکم گشته، آرزوی موفقیت و بهروزی می کنیم.

باشد که سال نو، سال پیشرفت و موفقیت‌های مبارزاتی هر چه بیشتر برای کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و تمامی خلقهای ستمدیده مان در پیکار به منظور سرنگونی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم در ایران باشد.

چریکهای فدائی خلق ایران

۲۸ اسفند ۱۳۹۳

جا سرمایه داران با آن تنیده شده اند همچون ایران مصیبت زده که قشری از گدایان شب جمعه (آخوند های مفتخور) به ثروت های افسانه ای دست یافته و امکان یافته اند که خود سیاست های دولت را تعیین کنند. این وضع در همه چه دیده میشود، شاهان و امیران و رؤسای جمهور و یا هر نام دیگری که رهبران خوانده شوند همه در غارت زحمتکشان شریک بوده و در تصویب قوانین هرچه ننگین تر و ظالمانه تر، خلوص سالوسانه خود را به سیستم بورژوازی نشان میدهند. صدها میلیون ها انسان فقیر و مظلوم که باید گرسنه و در کارتن ها بخوابند تا لوندین ها و پرسون ها، کلینتون ها و بوش ها، خامنه ای ها و رفسنجانی ها در کاخ ها و قصر ها به زندگی ننگین خود ادامه دهند و این وضعیت کنونی جهان را، همه آن ها بشیرمانه "دموکراسی" بورژوازی قلمداد می کنند. این ها همه جنایتکارند زیرا که در حفظ سیستمی تلاش میکنند که به مرحله گندیدگی رسیده و تنها با جنایت است که آن ها میتوانند آن را بر سر پا نگهدارند.

البته آن ها فقط با دستگاه سرکوب شان سخن نمیگویند بلکه همه نیروی شان را بکار گرفته اند تا جایی که می توانند وسائل فریب را نیز شکل دهند. دستگاه تبلیغاتی آن ها از دموکراسی سخن گفته و شبانه روز در صدد تلقین این هستند که طبقه کارگر فقط در این سیستم است که آزاد بوده و "حقوق بشر" در این سیستم است که حفظ و مواظبت میشود، فریبی که بورژوازی برای نشر آن از هیچ ترفندی دریغ نمی ورزد.

ولی این بورژوازی جنایتکار، سال هاست که ضد خود را خلق کرده است، میلیاردها دلار اسلحه با بالاترین تکنولوژی، صدها هزار ارتش و نیروهای ضد خلقی هرگز نمیتوانند عمر جاویدان به این غارتگران بدهند. بورژواها پرولتاریائی را آفریده اند که دیگر قدرت مادی و اقتصادی امکان بسیاری اندکی به آن ها میدهد تا راه حلی صرفاً اقتصادی برای حل بحران ها براساس الگوهای پیشین به پرولتاریا تحمیل کنند، راه حل هایی که در آن پرولتاریا فقط در موضوع اقتصاد خلاصه میشود. آن چه که قدرت پرولتاریا را هر روز بیشتر میکند پی آمدهای همان شرایط غارتگرانه عینی است. این قدرت ممکن، دیر یا زود به واقعیت تبدیل خواهد شد زیرا همان طور که کارل مارکس این معلم کبیر پرولتاریا گفته است: "هنگامی که پرولتاریا انحلال نظم جهان موجود را اعلام میدارد، کاری جز بیان راز وجود خویش نمی کند، زیرا خود او در حکم انحلال واقعی این نظم جهان است" (نقد فلسفه حق هگل).

مارچ ۲۰۱۵
عبداله باوی



هستند در محله های زاغه نشین زندگی کرده و از ساعت ۷ صبح تا نزدیکی شب کار میکنند، آن ها چندین بار برای حقوق بهتر تظاهرات کرده اند ولی هر بار توسط پلیس سرکوب شده اند. استغاف پرسون نیز از سایر غارتگران آموخته است که مستقیماً در رابطه با کارگران قرار نداشته باشد و به اصطلاح "شرکت های" دیگری که با کارخانه های لباس دوزی و نساجی در رابطه مستقیم هستند با شرکت او قرارداد داشته باشند تا خود او در برابر فجایعی که دامنگیر زحمتکشان میشود، از هر گناهی بری باشد.

چند فاجعه که در بنگلادش اتفاق افتاد از جمله آتش سوزی که به مرگ چندین کارگر انجامیده و یا ساختمان کارخانه های لباس دوزی که بر سر کارگران ویران گشته و ده ها خانواده را مصیبت زده کرد همه آن ها برای استغاف پرسون کار میکردند و این در زمانی بود که از استغاف پرسون به عنوان هشتمین میلیاردر دنیا در مجله فوربس (Forbes) نام برده می شد.

این که لوکاس لوندین یا استغاف پرسون بخاطر جنایاتشان در دادگاه محاکمه شده و مجازات میشوند فقط آن هایی میتوانند باور کنند که به دموکراسی ادعائی بورژوازی توهم داشته باشند.

در دموکراسی بورژوازی است که آن ها، امپریالیست ها و سرمایه داران به غارت و چپاول زحمتکشان مشغولند، همان دموکراسی ای که برای حفظ آن، کشورها را ویران کرده و انسان ها را میکشند. این دموکراسی باید بهر قیمتی حفظ شود زیرا این دموکراسی است که این شرایط غارتگری و چپاول را برای آن ها فراهم کرده است.

این که دولت برای جلوگیری از تصادم بین طبقات شکل گرفته، واقعیتی تاریخی است و بر هیچ انسان آگاهی هم پوشیده نیست که دولت ابزار سلطه یک طبقه بر طبقه دیگر است و طبقات حاکمه و در این

جناب لوکاس لوندین (Lukas Lundin) یکی از ۱۴۷ میلیاردی سوئد است. شرکت نفت لوندین (Petroleum Lundin) متعلق به او و خانواده اش میباشد. شرکت نفت متعلق به لوندین، در دهه ۹۰ (میلادی) در منطقه جنوبی سودان (در آفریقا) نفت پیدا میکند ولی از آن جا که آن محل، یک منطقه مسکونی بود لوندین، پائولینو ماتپ (Paulino Matip) را که یک نظامی کارکشته با ارتشی از کودکان بوده و از اشخاص "معروف" و "محبوب" در نزد سرمایه داران اروپایی بود برای پاکسازی منطقه استخدام می کند و پائولینو ماتپ طبق قراردادی که بسته بود در مقابل دریافت سلاح، مهمات و ماشین آلات جنگی و پولی که شرکت های نفتی قول آن را داده بودند آن منطقه را از وجود انسان ها پاکسازی کرد. یکی از شرکت هایی که وعده پول به این جنایتکار داده بودند، یک شرکت نفت کانادایی به نام تالیسمن (Talisman) بود و دو شرکت دیگر هم متعلق به خود جناب لوندین بودند.

گرچه جناب لوندین بعنوان دخیل بودن در نسل کشی در این منطقه به دادگاه فرا خوانده شد ولی طبق گفته دادستان جناب ماگنوس الوینگ (Magnus Elving) تحقیق در مورد این جرم سال ها طول خواهد کشید.

یکی دیگر از میلیاردر های سوئد استغاف پرسون (Stefan Persson) میباشد. حقوق ماهانه او ۳۰۰ میلیون کرون در ماه می باشد. نامبرده دارای ۳۵۰۰ فروشگاه زنجیره ای لباس در ۵۵ کشور جهان بوده که حدود ۱۱۶ هزار نفر در استخدام او می باشند. استغاف پرسون سرمایه ای که در سال ۲۰۱۲ در جریان گذاشته بود ۱۴۱ میلیارد کرون (سوئدی) بود. کارکنان دوزنده لباس برای فروشگاه های او در کشورهای فقیری مانند کامبوج و بنگلادش کار میکنند که حقوق آن ها ۲ کرون در ساعت میباشد (حداقل حقوق در سوئد ۱۲۰ کرون در ساعت است). کارکنان که اکثر آن ها زن

نابود باد نظام سرمایه داری در سراسر جهان!

جاودان باد خاطر پر افتخار جان باختگان ۱۱ اسفند چریکهای فدایی خلق!



"آگاهی هر آینه که با صداقت
انقلابی توأم گردد، منشأ ایمانی
تزلزل ناپذیر می گردد" (مبارزه
مسلحانه مسلحانه هم استراتژی
استراتژی هم تاکتیک)

جاودان باد خاطره پر افتخار جان
باختگان اسفند ماه چریکهای
چریکهای فدایی خلق، رفقا! مسعود
احمدزاده، عباس مفتاحی، مجید
احمدزاده، اسدالله مفتاحی، حمید
توکلی، غلام رضا گلوی، سعید
آریان، بهمن آژنگ، عبدالکیرم حاجیان سه
پله، مهدی سوالونی، علیرضا نابدل،
مناف فلکی، اکبر موید، یحیی امین نیا،
مجد تقی زاده، حسن سرکاری، جعفر
اردبیل چی، سید علی نقی آرش و
اصغر عرب هریسی، کمونیستهای
پاکبخته ای که در جریان زندگی و
مرگشان مظهر عشق به طبقه کارگر و
خلقهای ستمدیده و ستمبل کینه ای
پایان ناپذیر به دشمنان توده های تحت
ستم بودند و درست به همین جرم در
اسفند ماه سال ۱۳۵۰ پس از تحمل
شکنجه های فراوان و پس از آن که با
دفاعیات قهرمانانه خود در بیدادگاه های
شاهنشاهی، این بیدادگاه ها را به
صحنه محاکمه امپریالیسم و مزدورانش
تبدیل کردند توسط رژیم وابسته به
امپریالیسم شاه به جوخه اعدام
سپرده شدند!



رفیق اصغر
عرب هریسی

رفیق اکبر موید

رفیق
علیرضا نابدل

کمک های مالی به چریکهای فدایی خلق... از صفحه ۲۰

به مراسم روز جهانی زن
جهانگیر ۵۰ یورو
فرانسه ۵۰ یورو

چریک فدائی خلق رفیق خشایار سنجرى
۱۰۰ یورو

چریک فدائی خلق رفیق کیومرث سنجرى
۱۰۰ یورو

انگلستان

به مراسم رستاخیز سیاهکل سوئد ۵۰ پوند
چریک فدائی خلق رفیق کیومرث سنجرى

چریک فدائی خلق رفیق خشایار سنجرى ۱۰ پوند

مادر انقلابی روح انگیز دهقانی ۱۰ پوند

بادمان دو روز بزرگ تاریخی ۲۵ پوند

آمریکا

رفیق نوروز قاسمی ۵۰ دلار

رفیق سعید پایان ۵۰ دلار

میز کتاب در دالاس ۷۰ دلار

کمک مالی به میز کتاب در دالاس ۳۵ دلار

رفیق مرضیه احمدی اسکونی ۱۰۰ دلار

رفیق مسعود احمدزاده ۱۰۰ دلار

سیاهکل - دالاس ۱۰۰ دلار

کانادا

فعالین چریکهای فدائی خلق در تورنتو
۵۰ یورو

هلند

چریک فدائی خلق رفیق جواد سلاحی
۵۰ یورو

فروش کتاب و نشریات ۹۰ یورو

سوئد

رفیق حمید میر شکاری ۴۰ یورو

میز کتاب مراسم کومله ۳۰۰ کرون

میز کتاب مراسم سالگرد سیاهکل ۲۷۵۰ کرون

آتیلا ۲۰ یورو

ایرانیان مبارز!

با کمکهای مالی خود به چریکهای فدایی خلق ایران،
آنان را در مبارزه با رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی
برای نیل به آزادی و برابری یاری کنید!

www.siahkal.com

www.ashrafdehqhani.com



جاودان باد خاطره تمامی شهدای به خون خفته خلق!

گزارشی از برگزاری مراسم روز جهانی زن در پلتاک و حمله مزدوران سایبری جمهوری اسلامی!

در روز یکشنبه ۱۵ مارچ ۲۰۱۵ به مناسبت روز جهانی زن، مراسمی در پالتاک توسط چریکهای فدایی خلق ایران، برگزار شد که شامل سخنرانی، شعرخوانی و نمایش کلیپ و بحث آزاد بود.

در ابتدای مراسم سرودها و کلیپ هایی با مضمون های انقلابی و در رابطه با جنبش انقلابی زنان پخش شد، و در بخش اصلی برنامه، رفیق سهیلا دهماسی سخنرانی ای تحت عنوان "ملاحظات بر مسئله ستم بر زن در جمهوری اسلامی" ارائه داد که مورد استقبال حاضرین قرار گرفت. سخنران در صحبت های خود در رابطه با وضعیت اسفبار کار و زندگی زنان ایران، به خصوص زنان طبقه کارگر و تحت ستم صحبت کرد و در چهارچوب بررسی ستم مضاعفی که علیه زنان طبقه کارگر می شود، به دو مسئله مطرح در جنبش زنان، یعنی به منشأ ستم بر زن، و راه رهایی واقعی از این ظلم و ستم ها پرداخت.

در بخش بحث آزاد برنامه پلتاکی روز جهانی زن، تعدادی از شرکت کنندگان سئوالات و نظرات خود را در رابطه با مسائل جنبش زنان با دیگر شرکت کنندگان در میان گذاشتند و بحث های خوبی در این رابطه صورت گرفت. برنامه سرانجام با پخش سرود انترناسیونال در یک فضای مبارزاتی به پایان رسید.

در جریان این مراسم، مزدوران جمهوری اسلامی چندین بار تلاش کردند تا کنترل اتاق را به دست خود بگیرند و با گرفتن میکروفن و سردادن فحاشی و هتاک به برگزار کنندگان و شرکت کنندگان در این جلسه، توهین هایی که صرفاً شایسته خود مزدوران رژیم و استثمارگران حاکم می باشند، در روند کار برنامه اخلاص ایجاد کنند. اما ناسزاهائی که آن ها در لحظاتی که قادر می شدند میکروفن را از ادمین های اتاق بگیرند، به برگزارکنندگان و شرکت کنندگان در برنامه دادند، تنها بار دیگر ماهیت ضد مردمی و فرهنگ کثیف شان را در مقابل چشم همگان به نمایش می گذاشت. پاسخ شرکت کنندگان به مهاجمان سایبری جمهوری اسلامی بسیار کوبنده بود و شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته" صفحه اتاق را پر کرد. البته این اولین باری نیست که اتاق های پلتاکی چریکهای فدایی خلق ایران آماج خشم و اقدامات مذبحخانه مزدوران سایبری گمنام امام زمان قرار می گیرند، اما علیرغم این تشبثات رذیلانه، مراسم با موفقیت برگزار شد و محتوای آن مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت. حمله "سربازان گمنام امام زمان" جمهوری اسلامی که متوجه اهمیت و تأثیرات مبارزاتی چنین جلساتی از طرف چریکهای فدائی خلق هستند، بار دیگر نشان داد که آن هائی که فریب تبلیغات این رژیم را خورده و از امکان اصلاح این رژیم سرکوبگر - که حتی تحمل برگزاری یک برنامه اینترنتی از طرف نیروهای انقلابی را هم ندارد - دم می زنند، تا کجا از درک واقعیت دیکتاتوری حاکم بر ایران عاجز می باشند. دیکتاتوری ای که جز با زبان زور با مردم سخن نگفته و زبانی جز زبان زور نمی شناسد و تنها راه مقابله با آن اعمال قهر انقلابی توده های دربند می باشد.

چریکهای فدائی خلق ایران
۱۶ مارچ ۲۰۱۵

کمک های مالی

به چریکهای فدایی خلق ایران

اتریش

در جدال با خاموشی ۲۵ یورو
خاطران یک چریک در زندان ۲۵ یورو

آلمان

بذره های ماندگار ۱۰ یورو
رفیق کبیر بهروز دهقانی ۲۰ یورو
مادر انقلابی روح انگیز دهقانی ۱۰ یورو
رفیق کاظم سعادت ۱۰ یورو
رفیق علی رضا نابدل ۱۰ یورو
فروش کتاب در هانوفر ۱۸۰ یورو
رفیق رشید حسنی (سجفخا) ۱۵ یورو
رفیق یعقوب شکرالهی ۱۰ یورو
"عاشق ترین زنده گان" ۵۰ یورو
رفیق کبیر بهروز دهقانی ۲۰ یورو
رفیق کبیر حمید اشرف ۱۵ یورو
رفیق محمد رضا یثربی ۱۵ یورو
میز کتاب در مراسم کومله ۳۵ یورو
میز کتاب در مراسم بزرگداشت رستاخیز ۳۰ یورو
سیاهکل - فرانکفورت ۱۰۰ یورو
کمک مالی به مراسم بزرگداشت رستاخیز ۵۰ یورو
فعالین چریکهای فدائی در آلمان ۱۹ یورو
بقیه در صفحه ۱۹

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!